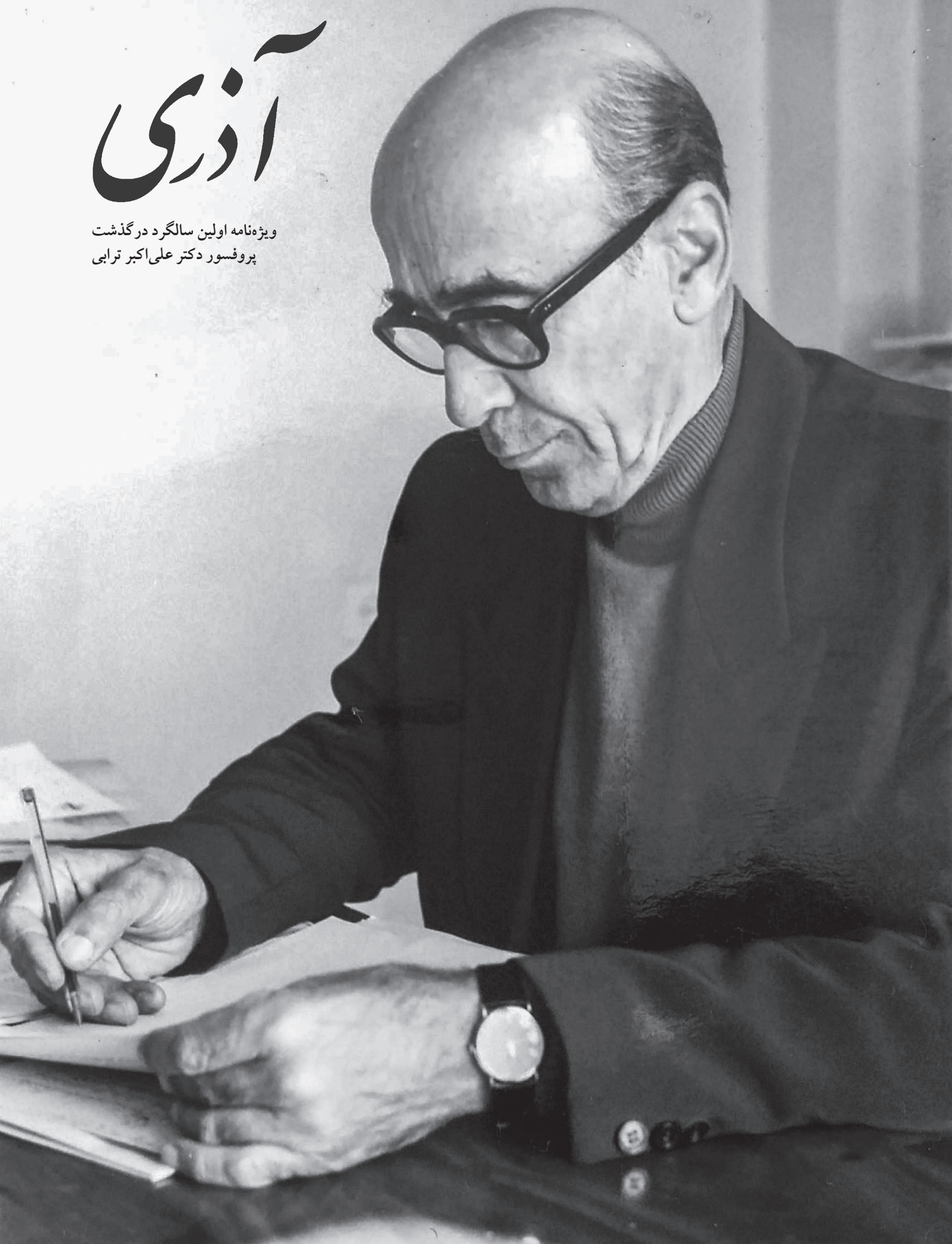


آذری

ویژه‌نامه اولین سالگرد درگذشت
پروفسور دکتر علی اکبر ترابی



استاد عزیزم :

بجاری و گرفتاری های تلگنی دانشگاهی بنده را چند گاهی
از مکاتبه باز داشته است . متأسفم و امید دارم که از این پس از
نامه ها و نیز نزدیك برضاب عالی منظمأ برضو دارم .
بنده و دوستانم گرجیه از ضاب عالی دوریم ، ولی این سعادت
را داریم که همواره به یاد ضاب عالی باشیم و از آثار گرانمایه سرکار
مهره صمیمیم .

همه دوستانم و بنجله آقامی اعتمادی - که با همکاری بنده ،
به چاپ کتاب مردم شناسی سرکار لطمه زد - خدمتستان عرض
ازارت می کنند .

اللهم عا دارم که سلام بنده را خدمت برادر گرامی خود ابلاغ

فرمایید .

برای اصرای هر فرامی آفاده ام .

به امید دیدار ،

۲۰ آبان ۱۳۵۵

۲۰ دی ۱۳۵۵

فصلنامه‌ی (بین‌المللی) به زبان ترکی و فارسی
مجله‌ی فرهنگی، اجتماعی، ادبی، هنری
شماره‌ی ثبت: ۱۲۴/۳۸۳۸

بنیانگذار: دکتر بهزاد بهزادی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: حشمت حافظی (بهزادی)
سردبیر و مدیر: حسن ریاضی (ایلدیریم)
[با همکاری هیئت تحریریه]

آدرس: تهران، میدان انقلاب، خیابان آزادی، پلاک ۶۱، واحد ۴۳
صندوق پستی: تهران - صندوق پستی ۱۳۴۸ - ۱۴۱۵۵
تلفن: ۶۶۴۲۶۱۸۴ دورنگار: ۶۶۹۰۵۶۰۹
همراه: ۰۹۱۹۶۲۸۲۰۰۳
ایمیل: azeridergi@gmail.com وبسایت: www.azerimag.com

آزری

ویژه‌نامه اولین سالگرد درگذشت
پروفسور دکتر علی اکبر ترابی

فهرست مطالب

- ۴ ■ دکتر علی اکبر ترابی؛ جامعه‌شناس برجسته‌ی ایران / حسن ریاضی (ایلدیریم)
- ۱۱ ■ گزارش مراسم گرامیداشت زنده‌یاد دکتر علی اکبر ترابی / ع. ن. چاپار
- ۱۴ ■ سطرهایی پس از ترابی ما / مفتون امینی
- ۱۵ ■ گزارش دومین مراسم یادبود استاد دکتر علی اکبر ترابی در تبریز
- ۱۸ ■ هدیه به روان پاک استاد دکتر علی اکبر ترابی / کریم مشروطه‌چی (سوئمز)
- ۱۹ ■ سیمای دکتر علی اکبر ترابی در «آدینه» / قاسم ترکان
- ۲۶ ■ شیرین دیل، کسگین شعر / دکتر علی اکبر ترابی (حاللاج اوغلو)
- ۲۶ ■ در این سیر شتابان / دکتر علی اکبر ترابی (حاللاج اوغلو)
- ۲۷ ■ کارنامه درخشان زندگی استاد بهزاد بهزادی / دکتر علی اکبر ترابی
- ۲۹ ■ سیمای انسانی- هنری ایرانی / دکتر علی اکبر ترابی

■ دکتر علی اکبر ترابی؛ جامعه‌شناس برجسته‌ی ایران*

■ حسن ریاضی (ایل‌دیریم)

استاد دکتر علی اکبر ترابی (حاج اؤغلو) زاده‌ی تبریز (۱۳۰۵)، دانش‌آموخته‌ی دانشگاه سوربن فرانسه، دارای درجه‌ی دکترا در رشته‌ی جامعه‌شناسی و فلسفه‌ی علوم، یکی از چهره‌های برجسته‌ی علمی و از اندیشمندان بنام ایران هستند که از نخستین دوره‌ی فعالیت علمی و فرهنگی خود در دانشگاه تبریز (دکتر ترابی در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شده‌اند) تا به امروز، پیگیر و خستگی‌ناپذیر در راستای نهادینه کردن دانش اجتماعی و گسترش بینش علمی جامعه جان‌فشانی می‌کنند.

ایشان، به خاطر کوشش و مجاهدت پی‌گیر در آگاهی‌بخشی مردم و دانش‌پراکنی و تأثیرگذاری‌اش بر بخش گسترده‌ای از جریان‌ات روشنفکری، دانشگاهی و نیروهای مبارز و ترقی‌خواه جامعه؛ در بین نخبگان کشور، به متفکری ژرف‌بین، آزاداندیش، مستقل و مردم‌گرا شهره می‌باشند. همچنین در بین اساتید علوم اجتماعی به خاطر داشتن جامعیت علمی، نوجویی، نوآوری و پیشگامی در طرح مسایل و مباحث علمی‌مورد نیاز جامعه، از جایگاه ارجمندی برخوردار هستند. چنانچه دکتر غلامحسین صدیقی (بنیانگذار جامعه‌شناسی در ایران) در نامه‌ی مورخ سوم مهر ماه ۱۳۴۱ می‌نویسد: «دانشمند عزیز و محترم: پس از عرض سلام و ارادت، نامه‌ای که همکار ارجمند آقای دکتر شاپور راسخ پس از مطالعه‌ی کتاب سودمند «مبانی جامعه‌شناسی» تألیف جناب‌عالی به حقیر نوشته‌اند، تقدیم می‌دارد و مزید توفیق آن دانشمند گرامی را در خدمت به علم خواهان است. ارادتمند غلامحسین صدیقی»

و همچنین استاد دکتر امیر حسین آریان‌پور، هنگام نام بردن از اساتید برجسته‌ی جامعه‌شناسی ایران، از استاد ترابی به عنوان استاد برجسته‌ی جامعه‌شناسی ایران یاد می‌کنند. اغلب صاحبان اندیشه نیز با اذعان به دانش گسترده و عمق علمی او استاد را به خاطر آثار گران‌قدرش که موجب پویایی و اعتلای دانش اجتماعی قشر آگاه جامعه و همچنین شکل‌گیری بینش جامعه‌شناسانه و نگرش علمی مردم در دوره‌های حساس تاریخ سرزمینمان شده‌اند، از ذخایر گران‌قدر علمی جامعه می‌شمارند. چنانچه سردبیر مجله آدینه می‌نویسد: «دکتر علی اکبر ترابی از معدود جامعه‌شناسان برجسته‌ی کشور و یکی از استادان بنام جامعه‌شناسی ایران است. بسیاری از جامعه‌شناسان و استادان رشته‌های گوناگون علوم انسانی در سال‌های پربار تدریس دکتر ترابی از دانش و درس و محضر او بهره گرفته‌اند و دکتر ترابی، با بیش از ۱۰ کتاب معتبر در مباحث جامعه‌شناسی، از متفکرانی است که در غنا بخشیدن بر تفکر علمی در زمینه‌ی علوم اجتماعی در این آب و خاک

نقش کارساز و بارآور داشته است...»

برای شناختن جایگاه و نقش سازنده‌ی استاد ترابی در پایه‌گذاری دانش اجتماعی مراکز دانشگاهی و تأثیر ایشان در شکل‌گیری، رشد و گسترش اندیشه‌ی ترقی‌خواهانه در جامعه‌ی ایران، گزارشی هر چند گذرا و طرح‌گونه از تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران زندگی او ضروری به نظر می‌رسد.

دوران کودکی و نوجوانی استاد ترابی (تبریز ۱۳۰۵) مصادف است با اوج قدرت حکومت خودکامه‌ی رضا شاهی. برهه‌ای که جنبش‌های متعاقب مشروطیت درهم شکسته و سکوت مرگبار بر کشور حاکم گشته است. تبریز (شهر انقلاب) نیز در سکوتی پرمعنا، طلیعه‌ی آفتاب مردم‌اش را به انتظار نشسته است.

دوران جوانی استاد، دوران فروریختن کاخ پوک و موریانه خورده‌ی استبداد شاهی و فرار خفت‌بار دیکتاتور از کشور است. با تغییر شرایط اجتماعی و افزایش شور و شوق، و امید به آینده جامعه را فرا می‌گیرد و باعث باز شدن فضای سیاسی، فرهنگی و تحولات چشم‌گیر تاریخی در کشور می‌شود. در آذربایجان نیز روی کار آمدن حکومت ملی - دموکراتیک منجر به شکوفایی فرهنگ مردم و اصلاحات ضروری اقتصادی، اجتماعی در این دیار می‌شود - دانشگاه تبریز یادگاری از اقدامات مهم آن دوران است - اما متأسفانه با یورش ارتش شاهنشاهی و کشتار پیش‌گامان جنبش مردمی، خفقان پلیسی بر آذربایجان حاکم شده و تا نهضت سراسری مردم ایران برای ملی شدن نفت می‌پایید. متأسفانه نهضت مردمی ملی شدن نفت نیز با کودتای (آمریکایی - انگلیسی - دربار پهلوی) ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکست می‌خورد و فعالان سیاسی و اجتماعی در زندان‌ها زیر شکنجه و یا در پای چوب‌های اعدام جان می‌بازند. این شکست فاجعه‌بار موجب ازهم‌گسیختگی وحدت فکری و هم‌بستگی اجتماعی مردم می‌گردد. و به جای آنها جو سوءظن، پریشان‌فکری و بی‌عملی اجتماعی بر محیط روشنفکری حاکم می‌شود. و کشور نیز زیر سایه‌ی سرنیزه‌ی ارتش شاهنشاهی و سلطه‌ی دربار و با هدایت مستشاران نظامی آمریکا، هر چه بیشتر از لحاظ سیاسی و اقتصادی به کشورهای امپریالیستی وابسته می‌شود.

دهه‌ی چهل فرا می‌رسد. در این دهه، رژیم پوشالی ارباب و رعیتی با تلنگر طرح مشهور کندی (رئیس جمهور وقت آمریکا) در هم فرو می‌ریزد. در اثر این تغییرات اجتماعی و تحرک طبقاتی، آرایش نیروهای اجتماعی جامعه دگرگون



شده و لایه‌بندیهای جدیدی در ساختار اجتماعی کشور شکل می‌گیرد. مالکین دیروزی در هیئت بورژواها و کشاورزان فقیر ده در هیئت کارگران فصلی ظاهر می‌شوند. به دنبال این دگرگونی ساختاری رژیم پهلوی به رفرم و مدرنیزاسیون گسترده در همه‌ی سطوح جامعه اجتماعی دست می‌زند. در اثر مدرنیزاسیون کشور، کارگزاران امپریالسیم در رده‌های بالای مدیریت دولتی قرار می‌گیرند و با حمایت مالی آمریکا و صندوق بین‌المللی پول، اقتصاد کشور در بخشهایی رشد نسبی می‌کند و زمینه را برای تسلط روابط سرمایه‌داری بر کلیه سطوح جامعه فراهم می‌کند و در سایه‌ی این تحولات، سرمایه‌داری دولتی و دلالتی رشد می‌یابد. البته افزایش قیمت نفت نیز این رشد را تسریع می‌کند. و به دنبال آن شعبه‌های شرکت‌های چندملیتی همچون اختاپوس بر بخش‌های زیادی از اقتصاد کشور تسلط می‌یابد و بانک‌ها با سرمایه‌ی مالی امپریالیست‌ها دایره‌ی نفوذ و سلطه‌ی خود را گسترش می‌دهند. به دنبال مدرنیزه شدن اقتصاد کشور، توسعه‌ای هر چند سطحی در سطوح مختلف اجتماعی و بخش‌های مختلف اقتصادی، در راستای منافع طبقه‌ی حاکمه و همسو با خواسته امپریالسیم آمریکا صورت می‌گیرد. در نتیجه نیاز به نیروی‌های انسانی ماهر و تحصیل کرده در عرصه‌های مختلف کار اجتماعی افزایش می‌یابد که بخشی را با استخدام نیروهای خارجی تأمین می‌کنند و به منظور تربیت و آموزش بخش دیگر نیروهای مورد نیاز آموزش همگانی را توسعه می‌دهند. بدین منظور در سطح کشور علاوه بر مدارس ابتدایی و متوسطه‌ی موجود، هنرستان‌ها، مدارس عالی زیادی احداث شده و همچنین دانشگاه‌های جدید ساخته می‌شود. رشته‌های

جدیدی در شاخه‌های مختلف علوم، خصوصاً در حوزه‌های علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها دایر می‌گردد. سیستم آموزشی دانشگاه‌ها را نیز از روی نظام‌های آموزشی غرب الگوبرداری کرده و آنها را به توسط عمال تربیت‌یافته و دست‌آموز خود در دانشگاه‌ها به کار می‌بندند. خصوصاً در زمینه‌ی علوم اجتماعی مثنی تئوری‌های آبکی بنگاه‌های نظریه‌سازی آمریکا تحت عنوان‌های دهان‌پرکن نظریه‌ها و تئوری‌های اجتماعی - سیاسی اشاعه داده می‌شود. هر چه پایه‌های رژیم تحکیم و تثبیت می‌شود، فرهنگ منحط سرمایه‌داری وابسته از جمله بی‌بندوباری، هرزگی، مصرف‌گرایی و انواع نحله‌های منحط فلسفی غرب در جامعه بیشتر رواج می‌یابد. به همراه رواج فرهنگ منحط غربی در جامعه، خفقان سیاسی و فرهنگی در جامعه، عرصه را بر اندیشه‌ورزان، هنرمندان و روشنفکران آگاه از هر قشر و طبقه‌ای تنگ‌تر می‌کند و دانشگاه‌ها به عنوان مراکز مهم علمی و محل تجمع اکثر نخبگان فکری و نیروهای جوان و پرشور کشور، بیشتر از همه جا تحت کنترل نیروهای امنیتی رژیم شاهنشاهی قرار می‌گیرند.

اما این تحولات اجتماعی و فرهنگی، باعث شکل‌گیری و رشد جنبش ضد استبدادی و ضد سلطنتی در میان نیروهای آگاه جامعه می‌شود. در نتیجه، روزبه‌روز مبارزه با مظاهر فرهنگی و اجتماعی مدرنیزاسیون رژیم پهلوی تشدید می‌شود. این تحولات نسلی را در بطن خود پرورش می‌دهد که یک دهه بعد رژیم شاهنشاهی را به زباله‌دان تاریخ می‌اندازد. در دانشگاه‌ها اساتید شریف و آگاه و دانشجویان پرشور و انقلابی که بیشتر از طبقات زحمت‌کش و قشر میانی جامعه برخاسته‌اند، جبهه‌ی نیرومندی در مقابل جریان فرهنگی و



فرهنگی جامعه به تألیف آثار دست می‌زنند که در بخش عمده‌ی آنها به تبیین و تفسیر مباحث پایه‌ای و مبانی نظری و اساسی حوزه‌ها و زمینه‌های گوناگون علوم اجتماعی پرداخته می‌شود. انتشار عمومی آثار فوق نقش چشم‌گیری در ارتقای فکری جوانان جامعه و پویندگان راه دانش و ترقی داشته‌اند که در اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

در حوزه‌ی فلسفه‌ی علوم-فلسفه‌ی علوم یکی از درس‌های مهم دانشگاه‌های معتبر جهان است. وزارت علوم وقت کشور نیز با دایر کردن درس فلسفه‌ی علوم، برنامه‌ی تفصیلی درس فوق را مطابق مباحث و موضوعات و فصل‌بندی‌های این رشته‌ی دانشگاه‌های معتبر جهان و با تأکید بیشتر بر علوم اجتماعی در برنامه‌ی خود منظور کرده بود. استاد ترابی نیز در کتاب مشهور «فلسفه‌ی علوم» اش، «در انتخاب سرفصل‌ها و توضیح و تفسیر موضوع‌ها، برنامه‌ی تفصیلی در فلسفه‌ی علوم دانشگاه‌ها را در نظر گرفته و تا آنجا که از حد و روش علمی به دور نیفتد، مطابقت به برنامه‌های مذکور را مهم شمرده است. به ویژه اصل مطابقت را در نگارش موضوع‌های «علم و معرفت علمی»، «انسان و فرهنگ انسانی»، «تاریخ»، «روان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی»، «علم ریاضی»، «علوم طبیعت: علوم فیزیکی، شیمیایی»، «علوم طبیعت: علوم زیستی» که مهم‌ترین و اساسی‌ترین قسمت برنامه‌ی تفصیلی درس فلسفه‌ی علوم دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز را تشکیل می‌دهد، منظور نموده است.

فلسفه‌ی علوم که سیستمی از بینش علمی است، به معنای شناخت قوانین پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و تفکر است. به عبارتی دیگر به کار بستن منطق نوین است در شناخت هستی بیکران، شناسایی و تعیین حدود استقلال حوزه‌های علوم طبیعی، اجتماعی و تفکر و نیز شناخت ویژگی‌ها و قوانین پدیده‌های مربوط به علوم مختلف و تبیین متدولوژی ویژه‌ی

سلطه‌ی حکومتی تشکیل می‌دهند. اساتید علوم اجتماعی با ترویج دانش اجتماعی به جنبش عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیز، کمک فکری بزرگی کرده و باعث غنای فرهنگ مبارزه با عوامل وابستگی سیاسی، اقتصادی و عقب‌ماندگی مادی و معنوی جامعه می‌شوند.

دانشگاه تبریز که یکی از کانون‌های مهم تفکر و اندیشه‌ی انقلابی کشور بوده و این بار نیز با داشتن استادان ترقی‌خواه و دانشجویان اندیشه‌ورز و انقلابی یکی از سنگر مهم فکری و مبارزه بر علیه رژیم عدالت‌ستیز و وابسته و ضد مردمی سلطنت پهلوی می‌شود.

استاد ترابی با اندیشه‌ی والا، بینش علمی و شیوه‌ی بدیع تدریس و منش و شخصیت اجتماعی و مردمی‌اش یار و یاور دانشجویان و عدالت‌خواهان شده و با دانشمندان دروغین، عمال قدرت و خرافه‌پراکنان دست‌آموز سرمایه و عمال دربار در می‌افتد و با بررسی واقع‌گرایانه‌ی تحولات اجتماعی و تحلیل علمی رویدادهای جامعه در تحول اندیشه‌ی بخش قابل توجهی از نیروهای جوان و پیکارگر کشور نقش مهمی ایفا می‌کنند.

دکتر ترابی همراه اساتید بزرگواری همچون استاد دکتر آریان‌پور، استاد دکتر علی شریعتی و... علم جامعه‌شناسی را از محدوددهای بنگاه‌های تحقیقاتی و مباحث خشک و بی‌روح آکادمیک و از دست عده‌ای استاد وازده‌ی غرب و مروجان تئوری‌های جامعه‌شناختی غیرعلمی و بی‌پایه و خدمت‌گزاران قدرت رها نموده و آن را به جایگاه واقعی‌اش، یعنی جامعه بازگردانده و با جنبش اجتماعی پیوند می‌دهند و باعث تسریع حرکات اجتماعی و سمت‌گیری جنبش مردمی بر علیه حکومت ضد مردمی پهلوی می‌شوند.

در این برهه، استاد ترابی با آن بینش عمیق، واقع‌بین و آینده‌نگرانه‌اش، با تشخیص به موقع ضرورت‌های اجتماعی و

در باب تاریخ ادیان: تاریخ ادیان و مذاهب یکی از عرصه‌هایی است که استاد ترابی با ژرف‌کاوی و تفحص در آن زمینه، اثر کم‌نظیری تألیف کرده‌اند. «به جرأت می‌توان گفت که کتاب «نظری به تاریخ ادیان» دکتر ترابی، بعد از کتاب «ملل و نحل» شهرستانی که آخرین کتاب مهم در این زمینه به سبک قدیم هست، برای نخستین بار با سبک و روشی جدید و از دیدگاه علمی تألیف گردیده است».

مؤلف دانشمند درباره‌ی روش تدوین و تنظیم کتاب می‌نویسند: «برای اینکه از دشواری مطالب و مسایل مذهبی و فلسفی ادیان مورد بحث کاسته شود، هر بخش به ده فصل و هر فصل به قسمت‌هایی بخش گردیده است. به علاوه، برای اینکه مقایسه در میان ادیان مختلفی که در این کتاب موضوع بحث قرار گرفته‌اند، برای خوانندگان آسان باشد، این تقسیم‌بندی با عناوین مخصوص تا آنجا که امکان داشته، ادامه یافته است...». این کتاب در دو بخش تنظیم یافته: در بخش نخست به معتقدات ابتدایی در اجتماعات اولیه و در بخش دوم به ادیان بزرگ در جوامع مترقی پرداخته شده است.

در زمینه‌ی جامعه‌شناسی: یکی از عرصه‌های مهم دانش علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی است. استاد ترابی که خود یکی از جامعه‌شناسان پرآوازه‌ی کشورمان است، در این زمینه و در شاخه‌ها و شعبه‌های مختلف آن آثار بالارزشی همچون: «مبانی جامعه‌شناسی»، «شناخت علمی جامعه»، «جامعه‌شناسی روستایی»، «جامعه‌شناسی تبلیغات»، و در مقولات، مفاهیم و مباحث مهم این علم به ویژه جامعه‌شناسی نهادها و سازمان‌هایی چون: خانواده، اقتصاد، سیاست و همچنین در موضوعات مهم جامعه‌شناسی، از جمله: تغییرات اجتماعی، حرکات اجتماعی، توسعه‌ی پایدار و موزون، دینامیسم اجتماعی و... کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته است. کتاب «جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماع» استاد یکی از نوشته‌های مشهور و پرخواننده‌ی ایشان در دهه‌ی پنجاه شمسی است. این کتاب در واقع حاوی چکیده‌ی نظرات استاد ترابی در مورد مطالعه‌ی علمی پدیده‌های اجتماعی است. در این اثر جامعه‌شناسی به عنوان تئوری علمی جامعه که وظیفه‌اش کشف و بیان قوانین پدیده‌های اجتماعی است، ارزیابی و سپس به زبان ساده و موجز به قوانین اجتماعی و طبیعی پرداخته و تفاوت‌های هر کدام از آنها شرح داده شده است.

در مبحث زمینه‌ی جامعه‌شناسی، به اجتماع، قوانین اجتماعی و حرکات اجتماعی پرداخته می‌شود. در باب شناخت اجتماع، سیستم شناسائی‌های طبیعت، جامعه و تفکر بطور عام بررسی و زیر ساخت جامعه، شعور اجتماعی و رابطه‌ی متقابل آن دو با بیان علمی تبیین می‌شود. مقوله‌های از قبیل رابطه فرد و اجتماع و تأثیر ساختار اقتصادی جامعه بر حیات معنوی انسانها و نقش فرد در اجتماع و بالعکس بطور فشرده اما دقیق تحلیل شده و رابطه متقابل شخصیت و اجتماع به طور مستدل باز نموده می‌شود. در این بحث همچنین سرچشمه‌ی عظمت و قدرت قهرمانان نشان داده می‌شود. مؤلف با پرداختن به مقوله‌ی بسیار مهم علم جامعه‌شناسی یعنی نقش انسانها

آنها. بدین جهت مؤلف دانشمند در بخش‌های اول کتاب به اصول و مبانی، روش‌شناسی نوین و طبقه‌بندی علوم می‌پردازد. حدود و ثغور استقلال هر یک از دانش‌ها را مشخص و روش‌شناسی علمی هر کدام از حوزه‌های علم را تبیین کرده و روش و اسلوب‌های تفکر انسانی را معین می‌کنند. در بخش دوم کتاب نیز به علم و معرفت علمی، شناسایی علمی، جبر علمی، قانون علیت و... پرداخته می‌شود. به واقع، استاد در این مباحث، اصول و مبانی فلسفه‌ی علوم را به زبانی ساده و همه‌فهم تفسیر و تبیین نموده‌اند. این کتاب نخستین کتابی است که در این موضوع، به وسیله یک استاد ایرانی نوشته شده است و سال‌هاست که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، تاکنون نیز آن طوری که من اطلاع دارم، کتابی در سطح این اثر و به جامعیت آن توسط هیچ استاد داخلی نوشته نشده است. در قلمرو مردم‌شناسی: مردم‌شناسی یکی از دروسی است که استاد سال‌ها آن را تدریس کرده است. درس‌نامه‌ی ارزشمند «مردم‌شناسی» محصول سال‌ها تحقیق و تفحص ایشان در این زمینه است که در دو بخش تدوین شده است. در بخش نخست، مردم‌شناسی و در بخش دوم، قوم‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش اول کتاب، علوم اجتماعی، تکامل طبیعی انسان، دانش مردم‌شناسی و جایگاه آن در بین سایر علوم اجتماعی به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته و سیر تکوینی آن با دید موشکافانه تحلیل و تقسیمات دانش مردم‌شناسی و ارتباط آن با دانش‌های نوین معین می‌شود. مردم‌شناسی و متدولوژی آن و همچنین فرهنگ و ویژگی‌های آن از مباحث پایه‌ای کتاب است که به طور عمیق مورد مطالعه قرار گرفته است. در دیگر فصل‌ها، انسان‌های ابتدایی، اقوام ابتدایی معاصر به طور مشروح، مستدل و علمی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در بخش قوم‌شناسی نیز، تاریخچه‌ی این علم، نیازمندی‌های انسان، انواع و ویژگی نهاد‌های اجتماعی، فرهنگ، خانواده، حکومت در جوامع ابتدایی به طور مفصل شرح داده می‌شود.

استاد ترابی، علم مردم‌شناسی را این گونه تعبیر و ارزش‌گذاری می‌نماید: «از دیدگاه علمی امروز مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی به ترتیب مقدمه و متن یک موضوع و یا دو مرحله متوالی از تحقیقی واحد در زمینه‌ی حیات طبیعی و اجتماعی انسان‌ها در گذشته و حالند. در واقع مردم‌شناسی روشن‌گر منشأ انسان و سپس جوامع انسانی به ویژه در مراحل نخستین آن است». این کتاب، اولین کتاب در موضوع مردم‌شناسی است که در تمام ایران توسط یک استاد دانشگاه تبریز - دکتر ترابی - نوشته شده است. این درس‌نامه سال‌هاست در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. هم قبل از انقلاب از سوی دانشگاه تهران و مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی کتاب سودمندی ارزیابی شده و به دانشگاه‌ها جهت تدریس ابلاغ گردیده بود؛ هم بعد از انقلاب نیز در شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران به عنوان کتاب درسی دانشگاهی در رشته‌ی مردم‌شناسی تعیین و جهت تدریس به دانشگاه‌ها ابلاغ گردیده است.

شیوه‌های بیان، موسیقی و صور خیال از دید جامعه‌شناسی پویا تجزیه و تحلیل کرده و پیوند گسست‌ناپذیر دینامیسم اجتماعی را با دینامیسم ادبی و چگونگی تجلی و بازتاب مجموعه‌ی روابط اجتماعی را در آثار ادبی و بالعکس، تأثیر متقابل آثار ادبی را در ساختار نهادهای اجتماعی و اندیشه‌ی انسان‌ها تفسیر و تأویل نموده‌اند. در کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات فارسی» که برگزیده‌ای از مباحث اجتماعی در ادبیات فارسی از فردوسی تا پروین اعتصامی را در بر می‌گیرد، بیشتر به درون‌مایه‌ها و مضامین و محتوای آن آثار پرداخته و دیدگاه‌های اجتماعی، اخلاقی، تفکر و بینش مؤلفان را در رابطه با مباحث جامعه تحلیل می‌نماید. به واقع در این اثر بیشتر به موضوع «اجتماعیات» در آثار گویندگان و نویسندگان مذکور پرداخته شده است.

در کتاب «جامعه‌شناسی هنر و ادبیات و (مثلاً هنر)» بعد از بحث اجمالی و مفید درباره‌ی شیوه‌ها، اصول، مبانی و نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، با انتخاب سه شاعر نامدار ایران: فردوسی، نیما و شهریار و تطبیق نظریات فوق بر آثار آنها و بررسی ویژگی‌های هنری و مشخص کردن زمینه خلاقیت، موضوعات و مضامین هر یک از آثار این گویندگان، آنها را تحلیل و تفسیر می‌نماید. چکیده‌ی نظرات دکتر ترابی درباره‌ی جامعه‌شناسی ادبیات را می‌شود به صورت عبارت‌های زیر خلاصه نمود:

«جامعه‌شناسی ادبیات، به عنوان دانشی اجتماعی، به بررسی ادبیات، این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی و مقتضیات محیط اجتماعی، دربرگیرنده و پرورنده‌ی شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد».

زبان و ادبیات آذربایجان: زبان مادری برای استاد ترابی مقوله‌ی دیگری است. او در راه ترویج و گسترش زبان مادری‌اش مشقات زیادی را متحمل شده است. یکی از جرم‌هایش در هر دستگیری و محاکمه‌ی زمان رژیم شاهنشاهی علاوه بر دانش‌پراکنی، آگاه کردن جوانان و فعالیت‌های اجتماعی ترویج زبان آذربایجانی بوده است. هر زندان او توانی بود که به خاطر دانش‌دوستی، آگاهی‌بخشی و عشق به زبان مادری بازپس می‌داد. استاد چه در فعالیت‌های دانشگاهی و مطبوعاتی و چه در کارزار مبارزات اجتماعی و یا برگزاری جلسات بحث و سخنرانی، هیچ وقت دین‌اش را نسبت به شهر زادگاهش تبریز و مردم دلاور آذربایجان فراموش نکرده است. در این راستا هر عملی یا نوشته‌ای که موجبات گسترش و غنای فرهنگ مردم آذربایجان را فراهم ساخته، عاشقانه استقبال نموده و محققان جوانی را که در راه اعتلا و گسترش زبان و فرهنگ پر بار آذربایجانی و پیوند آن به ادبیات پیشرو جهان تلاش می‌کردند، تشویق کرده و برای کتاب‌هایشان مقدمه می‌نوشتند، یا برای چاپ آثار اساتید عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی جان‌فشانی‌ها می‌کردند. نمونه‌اش: آثار

بطور عام و افراد فعال و اندیشمند بطور خاص در تسریع تحولات اجتماعی از مباحث قابل تأمل این اثر است.

در مورد نظریه جامعه‌شناسی: یکی از مباحث مورد پژوهش استاد، موضوع خاستگاه نظری و عملی جامعه‌شناسی ایران و مکاتب موجود جامعه‌شناسی جهان معاصر است. در این زمینه دو کتاب ارجمنند: «مکاتب جامعه‌شناسی معاصر» و «جامعه‌شناسی در ایران امروز» را می‌شود نام برد. در این کتاب‌ها، استاد با دانش عمیق و گسترده‌اش با تحلیل انتقادی مکاتب جامعه‌شناسی معاصر غربی همچون: «رفتارگرایی»، «کارکردگرایی»، «قدرگرایی»، با استدلال علمی و تحلیل موشکافانه‌ی این نظریات، منشأ و عمل کرد و محدودیت هر یک از این نظریه‌ها را نشان داده و برای محققان جامعه‌شناسی نیز پیشنهاد می‌کنند که با زدودن جنبه‌های غیر علمی، تاریک‌اندیشانه و سطحی‌نگرانه‌ی این نظریات و ارتقا آنها تا سطح تئوری علمی، به عنوان پشتوانه‌ای محکم در خدمت جامعه‌شناسی عملی قرار دهند. در مورد جامعه‌شناسی عملی ایران نیز -که از پشتوانه‌ی نظری محکم بی‌بهره بوده- صلاح می‌دانند که جنبه‌های مثبت و واقع‌گرانه‌ی این شیوه‌ها پذیرفته شده و با تلفیق و آمیزش جنبه‌های نظری و عملی دانش جامعه‌شناسی ایران را کارآمد ساخته و آن را در حوزه‌های پژوهش و مطالعات اجتماعی بکار ببندند. استاد تنها این نوع جامعه‌شناسی را بعنوان شیوه مطلوب و کارساز برای جامعه‌شناسی ایران، قرار دهند.

در عرصه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات: جامعه‌شناسی ادبیات یکی از شاخه‌های نوپای جامعه‌شناسی است. این رشته نه تنها در کشور ما، که در جهان هم از رشته‌های علمی پیچیده و بغرنج هست. چرا که، علاوه بر دانش جامعه‌شناسی از محقق این عرصه، در زمینه‌های علوم دیگر از جمله: تاریخ، فلسفه، نظریه‌ی ادبیات، زیبایی‌شناسی، زبان‌شناسی صلاحیت علمی‌زیادی طلب می‌کند. به این دلیل تا حالا حتی در جهان عده‌ی معدودی از دانشمندان از جمله لوکاج، گلدمن، کوهلر و... در این عرصه آثار ارزشمندی بر جا مانده. در ایران نیز عده‌ای انگشت‌شماری مثل زنده‌یاد محمد جعفر پوینده در این زمینه کار کرده است. فعالیت این محقق گران‌قدر هم، بیشتر در زمینه‌ی ترجمه‌ی منابع خارجی دست‌اول بوده تا نگارش اثر تحقیقی در موضوع مشخص جامعه‌شناسی ادبیات کشورمان. استاد دکتر ترابی باز هم با نوشتن سه کتاب مجزا با موضوع‌های متفاوت و مطرح کردن مقولات و مفاهیم تازه در جامعه‌شناسی ادبیات، بنای این دانش نوپا را نیز در کشورمان پایه‌ریزی کرده و خصوصاً در این مورد متدولوژی تحقیق و رویکرد استاد به حوزه‌ی جامعه‌شناسی ادبیات قابل تأمل و آموزنده بوده و چشم‌اندازی روشن در برابر محققان آینده گشوده است.

دکتر ترابی در کتاب جامعه‌شناسی و ادبیات (شعر نو، هنری در پیوند با تکامل اجتماع) با مطرح کردن نظریه‌های تازه و روش تحقیقی نوین و علمی، پیدایش و تکامل شعر نو و جنبه‌های مختلف این شیوه‌ی جدید شعری را از حیث محتوا، فرم و



اولیه‌ی دکتر رحیم رئیس‌نیا: کتاب‌های «زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی مشروطیت» و «دو مبارز مشروطه» با مقدمه‌ی استاد ترابی چاپ شده و یا کتاب «زبان آذری ادبی معاصر» استاد دکتر محمدتقی زهتابی که با مقدمه و ویرایش دکتر ترابی منتشر شده است...

اگر مقدمه‌ها، نقدها، مصاحبه‌ها و معرفی‌های ایشان که در زمینه‌های گوناگون ادبیات و فرهنگ آذربایجان در مطبوعات محلی و یا سراسری منتشر شده گردآوری شود، کتاب قطور و در خور توجهی خواهد شد.

دیگر اثر ارزنده‌ی استاد مجموعه شعر «ائینالی، ائل دایاغی، تبریز گونش یوردو» است. این منظومه‌ها و اشعار صمیمی و پر بار در وصف تبریز (شهر آفتاب) و آذربایجان: سرزمین صلح و دوستی، مبارزه و پایمردی سروده شده است. این اثر، عمق میهن‌دوستی و عشق بی‌آلایش دکتر ترابی را به این دیار و مردمانش به نمایش می‌گذارد. می‌شود گفت که این کتاب تاریخ منظوم شهر تبریز است.

در این پیرانه‌سری باز ترابی، خستگی‌ناپذیر و کوشاست. قلم سلاح اوست که شب و روز از دستش نمی‌افتد.

یکی از مشتاقانش می‌نویسد: «روزی به عنوان درد دل به نگارنده چنین فرمودند: به علت نوشتن زیاد، انگشتانم دیگر قادر به گرفتن مداد و خودکار نیستند، به دکتر مراجعه کرده‌ام. ضمن نوشتن نسخه، سفارش کردند که مدتی از نوشتن خودداری کنم. به شوخی جواب دادم: مقدار دارو را زیاد کنید، این کار (ننوشتن) را از من نخواهید!!»

این در واقع جز تجلی عشق به اندیشه‌ی انسان‌ساز، عمل آگاهی‌بخشی و زندگی خلاقانه چیز دیگری نیست. به راستی که ترابی خود عشق متجسم است. این گفته‌ها مرا به یاد استاد بهزادی، یکی دیگر از فرزندان پاک‌دل، سخت‌کوش، مردم‌دوست و عاشق زبان و ادبیات آذربایجان انداخت. مردی که فروغ چشمان آبی‌اش را به تک‌تک واژگان زبان مادری‌اش بخشیده تا در پرتوی آن، فرزندان سرزمین آفتاب به گنجینه‌ی عظیم فرهنگ‌نامه‌های آذربایجانی، خصوصاً «به آذربایجان دلی‌نین یضاحلی لوغتی: (فرهنگ تفصیلی زبان آذربایجانی) کار عظیم آکادمی علوم آذربایجان شوروی، دسترسی یابند و این میراث بی‌بدیل را قدر بدانند و همچنان تابناک و پر بار به نسل‌های بعدی بسپارند. و استاد ترابی با آن دید ژرف‌کاو، پویانگر و پویایی‌بین‌اش این اثر عظیم و ماندگار را حادثه‌ای مهم در ادبیات و فرهنگ نیم قرن آذربایجان ارزیابی کرده و مقاله‌ی مفصلی درباره‌اش نوشته است.

درباره‌ی استاد ترابی خیلی چیزها می‌توان نوشت اما این کار از توان تنها یک نفر (و آن هم چو منی) ساخته نیست. شاگردان او، جامعه‌شناسان، متخصصین علوم اجتماعی و دیگر صاحبان قلم را وظیفه است که درباره‌ی این افتخار ملی آذربایجان و ایران و همچنین دیگر بزرگ‌مردان اندیشه و عمل کشورمان بارها و بارها بنویسند. دوستان نزدیک این بزرگان باید، دیده‌ها و شنیده‌های خود را از منش، سلوک و سجایای این عاشقان میهن و مردم مکتوب کنند. من این را به دوست



زیرنویس:

- ۱- مجله‌ی آدینه: مصاحبه با دکتر امیرحسین آریان‌پور (قرن آینده عصر فوتونیک) شماره ۷۵ تهران نوروز ۱۳۷۰.
- ۲- مجله آدینه شماره‌ی ۷۱ تهران خرداد ۱۳۷۱.
- ۳- دکتر علی اکبر ترابی، فلسفه‌ی علوم، تبریز، انتشارات چهر، چاپ سوم، ۱۳۵۷.
- ۴- دکتر علی اکبر ترابی، مردم‌شناسی، چاپ چهارم، انتشارات چهر تبریز، ۱۳۵۷.
- ۵- مجله‌ی آدینه، ویژه‌نامه‌ی ارتحال دکتر غلامحسین صدیقی، خرداد ۱۳۷۱.
- ۶- دکتر علی اکبر ترابی، «نظری در تاریخ ادیان»، چاپ ششم، ۱۳۸۲، انتشارات فروزش تبریز.
- ۷- از پیشگامان دانش جامعه‌شناسی هنر و ادبیات در ایران استاد دکتر آریان‌پور می‌باشند، کتاب جامعه‌شناسی هنر ایشان هنوز هم اثر معتبر و ماندگاری در این زمینه است.
- ۸- دکتر علی اکبر ترابی، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، انتشارات فروغ آزادی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۹- ابراهیم فائقی، (استاد دکتر علی اکبر ترابی «حلالاج‌اوغلو») روزنامه‌ی مهد آزادی، ۸ آبان، ۱۳۷۵.
- ۱۰- روزنامه‌ی عصر آزادی، ۲۰ دی، ۱۳۷۶.
- ۱۱- روشن خیابوی، مقدمه‌ی فرهنگ تاریخی - تطبیقی زبان‌های اورال - آلتایک، انتشارات بخشایش، چاپ اول، اسفند

مشترک استاد ترابی و خود، آقای علی نائلی‌پور گفتم که «بردار، درباره‌ی زندگانی استاد ترابی دانسته‌هایت را مکتوب کن». حالا این نوشته را با سخن یکی از شاگردان استاد ترابی، آقای روشن خیابوی که خودشان محقق مشهور هستند، به پایان می‌برم: «استاد گرانقدر دوره‌ی دانشگاهم، جناب دکتر علی اکبر ترابی (حلالاج‌اوغلو)... این استاد بزرگوار زندگی‌شان در نوع خود شاهکاری می‌تواند باشد، در طول سالیان پرتلاش تعلیم و تدریس خود تأثیر بسیار ارزنده و قاطعی در تکوین اندیشه و جهان‌نگری نسلی از جوانان جامعه داشتند. جامعه‌ی ما از خیلی جهات مدیون استاد دکتر ترابی است. من به عنوان یکی از شاگردان ایشان در لحظه لحظه‌ی زندگی خود تأثیر و حتی حضور استاد را حس می‌کنم و از این بابت بر خود می‌بالم!». من نیز این احساس را نسبت به استاد ترابی و دیگر بزرگان سرزمینم در خود حس می‌کنم و برای استاد ترابی و آن بزرگواران - مردانی که سعادت فردی خود را در سعادت همه‌ی انسان‌ها می‌جویند - آرزوی سعادت و طول عمر می‌کنم. عمرشان دراز باد!

※: نقل از فصلنامه‌ی آذری شماره ۷ سال دوم بهار ۱۳۷۴ ویژه‌نامه‌ی دکتر علی اکبر ترابی. ابتدا قرارمان بر نشر مجدد نبود. اما بعد از درگذشت استاد ترابی و توزیع وسیع این نوشته در فضای مجازی؛ این مقاله مورد تاراج قرار گرفت. هرکسی خواست که اظهار لطفی در حق آن استاد بکند، بخشی از مقاله را مصادره به مطلوب کرد و عنان سخن رانده بی‌آنکه به منبع اشاره‌ای کرده باشد. در این میان آقایان به اصطلاح اهل نظر و عمل گوی سبقت را از همه بردند. این نوشته‌ی بی‌صاحب حتی از ناخنک انجمن جامعه‌شناسان ایران هم بی‌نصیب نماند و خوشا به حالش. من سهم خود را حلال‌شان کردم. اما باید چاره‌ای به این بی‌اخلاقی‌های موجود، خصوصاً در فضای مجازی اندیشید! شما چه فکر می‌کنید؟

■ گزارش مراسم گرامیداشت زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر ترابی

■ ع. ن. چاپار

دکتر علی‌اکبر، ترابی متفکر آزاداندیش و مردم‌گرا و جامعه‌شناس برجسته کشور در آخرین روز تیرماه به علت سکته قلبی در شهر تبریز درگذشت و در «قطعه هنرمندان» «گورستان وادی رحمت» این شهر به خاک سپرده شد. وی که در هنگام مرگ ۹۰ سال داشت یکی از خوشنام‌ترین و محبوب‌ترین استادان دانشگاه تبریز بود که در شکل‌گیری محافل تریخ‌خواه و مبارز شهر تبریز در دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ نقش موثری داشت. دکتر ترابی مدافع و پشتیبان صدیق شکل‌گیری جریان‌های روشنفکری در دانشگاه و محیط روشنفکری شهر تبریز و افراد نزدیک به «محفل صمد بهرنگی - بهروز دهقانی» بود که تا آخر عمر نیز عدالت‌طلب و مردم دوست باقی ماند. کتابهای ایشان همچون: «جامعه‌شناسی و دینامیسم اجتماع»، «شناخت علمی جامعه» و «فلسفه‌ی علوم» از جمله کتابهایی بودند که در تغذیه فکری محافل روشنفکری دانشگاهی در سالهای بعدی نیز نقش مهمی ایفا کردند.

مراسم گرامیداشت زنده‌یاد دکتر علی‌اکبر ترابی از ساعت ۶ بعد از ظهر یکشنبه ۳ مرداد ۱۳۹۵ در تالار اجتماعات مجتمع سینمایی ۲۲ بهمن (سینما ناجی) تبریز برگزار شد. زنده یاد دکتر ترابی خود وصیت کرده بودند که مراسم یادبود وی فقط در یکی از تالارهای عمومی شهر تبریز برگزار شود.

در این مراسم که بیش از ۳۰۰ نفر از دوستان و آشنایان و شخصیت‌های علمی و فرهنگی آذربایجان و شهر تبریز به همراه خانواده دکتر ترابی شرکت داشتند، ابتدا آقای فیروز مقدم مجری برنامه، ضمن خوشامدگویی به حضار و عرض تسلیت، خلاصه‌ای از زندگی و فعالیتهای آموزشی، علمی و پژوهشی دکتر ترابی را بازگو کرد و آنگاه دکتر شکوهی یکی از اساتید بنام و محقق رشته‌ی تاریخ دانشگاه آذربادگان تبریز را برای سخنرانی به تریبون دعوت کرد.

دکتر سیروس برادران شکوهی در ابتدای صحبت‌های خویش به خاطرات دوران کودکی خود یاد کرد و پرداخت و تاکید کرد که «اوازهمان دوران کودکی همه محلات و کوچه - پس کوچه‌های تبریز را می‌شناسم؛ حتی می‌دانست که کدام همسایه در کدامین کوچه از داخل حیاط خانه‌شان مثلاً چشمه‌ای روان است. دکتر ترابی از کودکی نیز، انسانی مشوق، علاقه‌مند و مردم‌دار بودند.» دکتر شکوهی اضافه کردند که، «دکتر ترابی تنها جامعه‌شناس نبودند. ایشان در زمینه‌های روزنامه‌نگاری و سایر حیطه‌های اجتماعی نیز، فعال برجسته‌ای بودند که همواره در راستای حل مشکلات و موانع کوشا بودند. فعالیتهای دکتر در نوشتن و تحلیل‌گری محدود نمی‌شد. برجستگی دکتر در حل موانع و مسائل بود.»

دکتر شکوهی در قسمت دیگری از صحبت‌های خود با اشاره به اختلافات موجود مابین گروه جغرافی و تاریخ دانشگاه تبریز گفتند: «در آن زمان برخی از اساتید تاریخ، تاریخ را افسانه و داستان می‌انگاشتند... حتی در تهران نیز اساتیدی چون دکتر صدیقی با وجود فعالیت وسیع در زمینه‌ی جامعه‌شناسی مثل دکتر ترابی به امورات اجتماعی نمی‌نگریستند. تنها دکتر ترابی بودند که تاریخ و جامعه را در حالتی دینامیک تحلیل می‌کردند. او با دسترسی کامل به نوشته‌ها، مقالات و کتاب‌های بروز آن زمان در راستای جامعه‌شناسی و تاریخ، آنها را از منظر دینامیکی و تحرک مورد واکاوی قرار می‌دادند. دکتر ترابی کتاب‌هایی در رابطه با دینامیسم اجتماعی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی ادیان، فلسفه‌ی علوم و امثالهم را در آن زمان در اختیار علاقمندان و پژوهندگان جوان قرار می‌دادند. وقتی کتاب دکتر ترابی در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات در آمد و محتوا و مفهوم اجتماعی اشعار نو را در آن نشان داد، بارها و بارها شاهد آن بودم که دانشجویان بسیاری با علاقه در جستجوی کتاب‌های دکتر بودند. نقش دکتر ترابی در این رابطه مخصوصاً در تحلیل جامعه‌شناختی شعر نو غیر قابل انکار است. دکتر حداقل ۲۰ جلد کتاب و مقاله در این مورد به رشته‌ی تحریر در آورده است.»

دکتر صنعت‌جو یکی دیگر از اساتید جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز سخنران بعدی گرامیداشت دکتر ترابی بود. وی ضمن تسلیت فقدان این استاد فرهیخته به خانواده‌ی ایشان، دانشگاهیان کشور و با اشاره به سخنرانی آقای دکتر شکوهی، گفتند: «من باینکه شاگرد رسمی ایشان نبوده‌ام، ولی از ایشان بسیار آموخته‌ام. دکتر ترابی عاشق معلمی بودند. تاکنون خیلی‌ها برای درس خواندن به خارج از کشور رفته اند، اما فقط رفتند و برگشتند. دکتر ترابی هم خارج رفتند، اما درس خواندند.»

وی در بخش دیگری از سخنرانی خود به نقل از دکتر سروش گفت: «دکتر سروش می‌گوید من هرچند در زمینه‌ی فلسفه علوم کار کرده‌ام، اما این دکتر ترابی است که اولین بار در ایران در زمینه‌ی فلسفه‌ی علوم کار کردند و ایشان جزو پیشکسوتانند.» سومین سخنران مراسم، محقق و مترجم نام‌آشنای کشور و بویژه آذربایجان دکتر رحیم رئیس‌نیا بودند که ضمن تسلیت فقدان



اما پیش از همه انعکاس مشروطه‌خواهی و تاریخ تبریز است در کوه ائینالی ائل داغی. یاد و نام دکتر ترابی همیشه زنده است و زنده خواهد ماند و ما انعکاس زنده بودن دکتر را همواره از کوه ائینالی خواهیم شنید.»

آقای ناصر داوران از شخصیت‌های نام‌آشنای حوزه‌ی فرهنگی آذربایجان و یکی از دانشجویان دکتر ترابی در اول انقلاب، سحران بعدی بودند که در بخشی از سخنان خود گفتند: «در سال‌های ۵۷-۵۹ دانشجوی دکتر ترابی بوده‌ام. کلاس ما حدود ۳۰ نفر دانشجو داشت، ولی وقتی دکتر ترابی به کلاس می‌آمد تعداد از ۸۰-۹۰ نفر بیشتر می‌شد. دکتر ترابی محبوب دانشجویان بود.»

ناصر داوران در انتهای صحبت‌هایش، یکی از اشعار ترکی خود را به یاد استادش قرائت کرد:

«سولار گلیب کنچیر

لالجاسینا گولومسه‌یر سن

یاغمورلی گنجه‌لرین سس سیزلیبینه

گوزلرین ساکیت-ساکیت دولور هاوایا

جیه‌رین دولوب - بوشالدیقجا

سیلینیر خسته‌لیکلرین

یوللارین یورغونلوغو جانیندان چیخیر.

هر یئرده،

هر کوچه باشیندا آدین سسله‌نیر

اوکسیژن

او تانیب چکینیر کیمیا کیتابلارینا!...

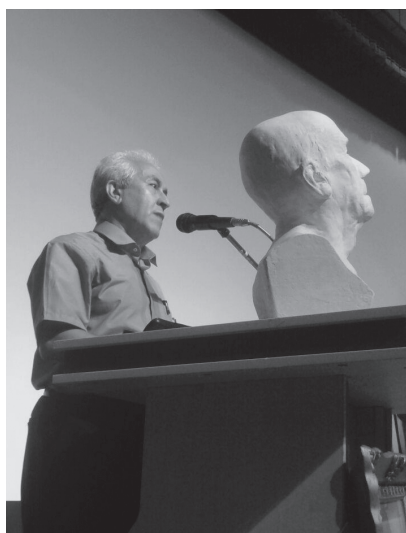
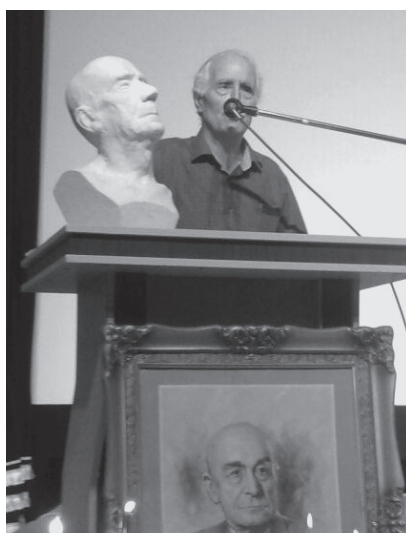
قوشلار

ایوانیندان چکیلیمیر آمما.

ال چک بونجا کؤچری لیکدن.

دکتر ترابی به خانواده‌ی ایشان، گفتند: «من جهت سخنرانی نیامده‌ام، اما خاطره‌ای را که مربوط به ایشان نیز هست باز می‌گویم. وقتی کتاب دو مبارز مشروطه (ستارخان و شیخ محمد خیابانی) را با آقای ناهید در سال ۱۳۴۹ نوشتم، آقای دکتر ترابی مقدمه‌ای برای آن کتاب نوشتند که در آن به نقش شخصیت در تاریخ پرداختند. نوشته‌ی دکتر ترابی از نظر علم جامعه‌شناسی تاکنون نیز تازگی خود را از دست نداده است. نوشته‌های دکتر ترابی بر جهان‌بینی منسجمی استوار است. در سال‌های ۴۰ و اوایل ۵۰ نقش دکتر ترابی در دانشگاه تبریز نقشی بسیار تاثیرگذار بود. او بنیانگذار جامعه‌شناسی در تبریز بودند. فعالیت و کارهای دکتر ترابی در سال‌های ۴۰ و اوایل ۵۰ در کلاس‌های جامعه‌شناسی، شخصیت‌پروری ایشان بود.» دکتر رحیم رئیس‌نیا بایادآوری خاطره‌ای دیگر اضافه کردند: «روزی در چهارراه منصور تبریز، دانشجوی جوانی جلوی مرا گرفت و با هیجان گفت، شما باید افتخار بکنید که در تبریز استادی مثل ترابی را دارید... مبارزین زیادی بوده‌اند که از دکتر ترابی متاثر شده‌اند. من یادم است که آن زمان وقتی ساواک مبارزی را بازجوئی می‌کرد با حالتی به مبارزین می‌گفت فکر می‌کنید فقط شما جامعه‌شناسی و دکتر ترابی دارید. ما هم در تشکیلاتمان جامعه‌شناس و دانشمند داریم... و این دقیقا در آن دوره‌ها نشان می‌دهد که تاثیر گذاری دکتر علی اکبر ترابی در مبارزین آن دوره تاچه حد بوده که ساواک نیز مجبور می‌شده انعکاس نشان دهد.»

دکتر رئیس‌نیا درخصوص مجموعه اشعار ترکی آذربایجانی دکتر ترابی (ائینالی ائل داغی) نیز اشاره کردند که: «ائینالی ائل داغی دکتر ترابی تحت تاثیر حیدربابای شهریار است،



دورنلار یازیق‌دیر آخی...

در این قسمت از مراسم، یکی از دوستان دکتر ترابی به نام آقای علی دلخواهی نیز شعری را به یاد دکتر ترابی دکلمه کرد و بعد از وی، هنرمند تبریزی آقای داود غفارزاده قطعه‌ای تکنوازی با نی را در دستگاه مخالف سه‌گاه نواخت و مورد تحسین و تشویق حاضرین قرار گرفت.

مراسم با سخنرانی مهندس نسیمی یکی از ماهرترین تندیس‌سازان تبریز ادامه یافت. ایشان گفتند: «من بیش از ساعاتی چند شاگرد استاد دکتر ترابی نبوده‌ام، اما ایشان با همین چند ساعت کل زندگی من را معنا بخشیدند. و این برای تمام عمر من کافی است. من و تنی چند از دوستان تصمیم گرفتیم تا تصاویر سه بعدی از بزرگان و مشاهیر آذربایجان را به تصویر بکشیم. دکتر ترابی نیز یکی از این مشاهیر بودند. زمانی که آماده‌ی قالب‌گیری از چهره‌ی استاد شدیم، ایشان به خانمشان نگریستند. خانمشان گفتند تصور می‌کردی روزی تندیس تو را درست کنند؟! در این حین نگاهی مابین استاد و خانمشان رد و بدل شد و من دیدم که استاد سرش را بالا گرفت و دیدم که قطره‌ای اشک از چشمش فرو ریخت. در همین زمان فرصت را غنیمت شمردم و قالب صورت دکتر را گرفتم و این تندیس محصول همان لحظه است. شما این تندیس را نگاه کنید. دکتر در این حالت دور- دورها را می‌نگرد. باید که این دورنگری‌ها را آموخت...»

آقای مسعود شریعتی از شعرای تبریز نیز ضمن تسلیت گوئی به خانواده‌ی دکتر ترابی قطعاتی از اشعار شعرای بزرگ و بنام ایران و آذربایجان را به فراخور مراسم خواندند.

قرائت اشعار ترکی خود دکتر ترابی نیز بر عهده‌ی آقای حسین‌زاده یکی دیگر از شعرای تبریز بود که صفحاتی از کتاب «ائینالی ائل داغی» استاد را قرائت کردند. آقای کیوانچهر یکی دیگر از دانشجویان دکتر ترابی بودند که در بخشی از سخنان خود ضمن اشاره به شخصیت دوست‌داشتنی استاد در بین دانشجویان آن دوره، گفتند: «دکتر هزاران حسن داشتند و من نمی‌دانم کدامینش را باید بازگفت. من خاطره‌ای از ایشان را برای حضار تعریف می‌کنم.

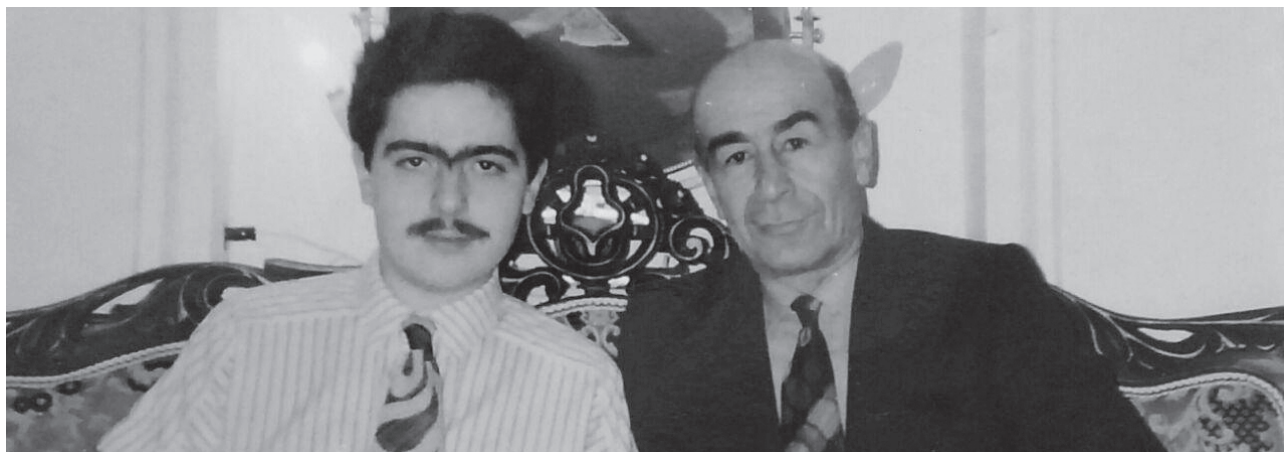
دکتر ترابی در زمان حیات بختیار و اهابزاده - شاعر جمهوری آذربایجان - نامه‌ای به ایشان نوشت و به من داد تا به او برسانم. مفهوم نامه خطاب به و اهابزاده این بود که دنیا اینقدر هم زشت و بی‌وفا نیست که آن را چنین کریه در اشعارتان انعکاس می‌دهید. من نامه را در سفری که به باکو داشتم به دست و اهابزاده رسانیدم. نامه را با اشتیاق و تأثر خواند و گفت: به دکتر بگویید عزیز قارداشیم تو هم درست می‌گوئی؛ من هم؛ شهریار و خسته قاسیم هم درست می‌گویند. دنیا در دیدگاه تو زیبا و قشنگ است؛ برای ما هم این است که می‌بینی...

آخرین سخنران مراسم آقای سعید جلالی مدیر انتشارات ستوده تبریز بودند. ایشان ضمن تسلیت گوئی از طرف خود و اصحاب فرهنگ تبریز، در رابطه با وضعیت و فعالیت‌های نشر در تبریز، آن را در سه مرحله متفاوت تشریح کردند که در مرحله میانی آن نقش دکتر ترابی را ارزشمند و تأثیر گذارتر توصیف کردند. در قسمتی دیگر از سخنان خود نیز به بیان وجوه اشتراک بین دکتر محمدحسین مبین (یکی دیگر از شخصیت‌های علمی و فرهنگی تبریز) با دکتر ترابی پرداختند و گفتند که «وجوه اشتراک این هردو، دکتر بودن، شاعر بودن، مردمی بودن و... بود.» در خصوص دکتر ترابی اضافه کردند که: «دکتر ترابی به خاطر تحقیقات و چندین جلد کتاب نوشتن دکتر ترابی نشد؛ زمانی دکتر ترابی شد که به چهره‌ی انسانی و مردمی تبدیل شد...»

در پایان این مراسم، فرزند بزرگ دکتر ترابی خانم دکتر نازیلا ترابی به نمایندگی از طرف خانواده دکتر ترابی، با قرائت بیتی از سعدی: «سعدی‌امردنکونام نمیرده‌رگز/ مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند» از همه حاضرین در مراسم تشکر و قدردانی کردند.

■ سطرهایی پس از ترابی ما

■ مفتون امینی



نداشته باشند اما میان تقریباً عامه‌ی اهل فضیلت و معرفت جامعه‌ی ما شخصیتی خردگرا و در عین حال خیرخواه به شمار می‌آمدند و می‌دانستند که دکتر ترابی فارغ از تعصب ریشه در تاریخ داشته‌ی ما معتقد به پلورالیسم فرهنگی و مبارزه‌ی قاطع با فساد عمومی هستند چه در میان دولتیان و چه در میان اقشار مختلف این جامعه و ایشان دغدغه‌ی مخصوصی داشتند به این مورد که از دلها و دردها چنانچه می‌بایست پرسیده نمی‌شود و چون بغض‌ها در خاطرها جاکرد و انبوه شده دیر یازود باعث انفجار خواهد شد و بعلت عدم اعتماد کافی میان پایین و بالا دیگران بیش از خود ما از این معرکه مستفید خواهند شد. خوشبختانه من با بسیاری از نظرهای ایشان بی توافق نبودم و غزلی که ذیلاً هدیه به‌خاطره‌ی آن عزیز شده گواه براین ادعاست چنانچه می‌آید:

اگر لرغزلی...

بو بس دثیل کی فقط، خلقین انقلابی اولایدی
 گره‌ک بو خرج اولونان وار یوخون، حسابی اولایدی
 نه روزنامه اوخوردوق، نه ماهنامه آلاردیق
 اگر، اوره‌کده قالان سؤزلرین، کتابی اولایدی
 کیمین گوناھی اولاردی، بئار- بئکار، دولا شهره
 اگر، دیلنچی‌یه پول وئرمه‌یین، ثوابی اولایدی
 دو ماندا ایتمزیدیک، تا یامان دیک سیز اوچون، بیز
 اگر، سوروشدوغوموز سؤزلرین جوابی اولایدی
 آلاردی تبریزیمیز، بیلگی یوردوسون، باشی اوسته
 اگر، نمونه‌سی اوستادلیغا «ترابی» اولایدی
 بیلردی «مفتون» و موز، هانسی گؤیل ایله دثیه شعرین
 اگر، بو میخانانین جور به جور شرابی اولایدی!...

ما به‌این استاد دانشور و ادب آشناکه همیشه در حال مطالعه و تحقیق و تألیف و وتعلم بود و پرداخت‌های ادبی‌اش به خصوص در زمینه‌ی شعر تا حدی بی ادامه می‌ماند، ملاقاتهای خصوصی و محفلی نداشتیم. ولی محروم از ثمرات باغ افلاتونی‌اش نبودیم به خصوص از وقتی که کتابخانه‌ی نوبل را تأسیس کردند یا وقتی که ایشان در تجمعات تالاری بهار سال ۴۷ دانشجویان و فرهنگیان آذربایجان با حضور دعوت شدگانی چون ساعدی و آل‌احمد شرکت صمیمانه‌ای نمودند و سخنرانی جامع و جالبی که ایشان داشتند تا مدت‌ها الگوی نگارش‌های اجتماعی بعضی از اهالی فکر و قلم در دیار ماست.

این استاد فرزانه‌ی فقید در مسائل اجتماعی دنباله‌رو مکتبی و فرقه‌ای و حزبی نبودند و به‌خصوص در زمینه‌ی فلسفه‌شناسی علوم و جامعه‌شناسی ادبیات که در عصر ما شعبه‌هایی از تجلیات مدرنیسم هستند و در ایران ما طی سالها تا اواخر قرن گذشته سابقه‌ای حتی در حد ترجمه و سخنرانی نداشتند صاحب نظرهای شخصی و ایده‌های بدیع توجیه شده‌ای گردیدند که باعث افتخار دیار ما به حساب آمدند چه در داخل و چه در محافل و منابع علمی دو سه کشور اروپایی بخصوص فرانسه که ایشان در آنجا سابقه‌ی تکمیل عالی‌ترین تحصیلات و تحقیقات را هم داشتند و تألیفات استاد در این زمینه سالهاست که مورد استفاده‌ی دانشگاه‌ها و تأیید و تحسین دیگر دانشمندان این سرزمین گردیده است.

استاد ترابی شخصاً صرف نظر از جنبه‌های علمی و ادبی و سیاسی دارای اخلاق حسنه و سلوک مدنی و معنوی زیبایی هم بود و با وجود طرفداری بی‌ریا از جنبش‌ها و جوشش‌های جوانان معتقد بودند به پاره‌ای از ملاحظات سنتی و مصالح ملی تا آن حد که نمی‌شد ایشان را محافظه‌کار نامید هر چند که ممکن بود بجا یا نابجا مورد قبولی میان‌خیزندگان افراطی

■ گزارش دومین مراسم یادبود استاد دکتر علی‌اکبر ترابی در تبریز

در چهل‌مین روز درگذشت جامعه‌شناس برجسته کشور استاد دکتر علی‌اکبر ترابی مراسم باشکوهی با شرکت شماری از اساتید دانشگاه‌ها، دوستان و آشنایان و خانواده محترم دکتر ترابی در سالن اجتماعات سینما ناجی تبریز برگزار شد. در این مراسم که اجرای آن را آقای «علیرضا طاهری» بر عهده داشت جمعی از اساتید دانشگاه، ادبا و شعرا به ایراد سخنرانی، خاطره گوئی و شعرخوانی پرداختند..:

در ابتدای مراسم، مجری برنامه ضمن خوش‌آمد گوئی به شرکت کنندگان و تشکر از حضور آنان گفت:

«من خود را خوشبخت حس می‌کنم که در مجلسی چنین باشکوه و در حضور انسانهای والا و بزرگواری چون شما هستم.... امروز صحبت از عالم، پژوهشگر و جامعه‌شناس بزرگ و برجسته تبریز خورشیدین است. پرفسور دکتر علی‌اکبر ترابی خودیکی از خورشیدهای تابناک تبریزمان بودند....»

وی سپس اولین سخنران مجلس، آقای «دکتر حمید سفیدگر شهنقی» را جهت سخنرانی دعوت کرد.

دکتر حمید سفیدگر شهنقی که مردم‌شناس و متخصص حوزه ادبیات شفاهی است خود را شاگردی از شاگردان استاد معرفی کرد و گفت:

«دکتر ترابی از جامعه‌شناسان مشهور و نامداری بودند که در عین حال بعنوان شاعری فهیم نیز شناخته شده بودند... او انسان بزرگ و باشخصیتی والا بودند که نمی‌شود در برابر تواضع، جهان‌بینی، دلسوزی نسبت به مردم و زبان و ادبیات ملی‌اش سرفرود نیل آورد.... در فولکلور، ادبیات شفاهی و کتبی ما اساتید جا و منزلتی خاص دارند. به قول نیاکان کسی که به اساتید بی‌اعتنائی کند روزی‌اش را از دست می‌دهد. به قول «عاشیق علسگر»:

بیرشاگیرد کی اوستادینا کم باخا

اونون گوزلرینه قان دامار دامار

دکتر ترابی از جمله‌ی اساتیدی بودند که خود در این موضوع و در شعری زیبا به زبان فارسی چنین سروده‌اند:

... ز کهسار والای این سرزمین

بیپچد صدائی به شهر این چنین

یکی ذره‌ای خاک اگر با من است

همان ذره خود کوه را دامن است

به طوفان و بادی گریزد اگر

شود دور از ذره‌های دگر

به پیش من کوه پیراسته

نباشد بجز گرد بر خاسته

بهمراه مردم، بدور از هوس

همین است راز بزرگی و بس»

آقای «بهرام حق‌پرست (اثلچین)» از شعرای توانمند آذربایجان ایران، دومین سخنرانی بود که در رابطه با خصوصیات دکتر ترابی گفت:

«دکتر ترابی انسانی خنده‌رو و خوشبین بودند و هیچ وقت کسی تا زمانی که زنده بود از او حرکت و صحبت یاس‌آور نه دید و نه شنید. او همیشه شاگردان، آشنایان و علاقه‌مندان به خود را به سرزنده گی و خوشبینی تشویق می‌کرد.»

مجری برنامه ضمن دعوت سومین سخنران آقای «سید مسعود پیمان» مدیرمسئول و صاحب امتیاز روزنامه‌ی مهدآزادی جهت ایراد سخنانشان، گفت: «بی تردید در پس توفیقات هر مرد بزرگی زن بزرگی نیز بوده است. این زن می‌تواند مادر، خواهر و یا همسر آن مرد باشد. من وظیفه‌ی مقدم خود می‌دانم که بگویم در پس توفیقات پرفسور دکتر علی‌اکبر ترابی نقش همسر ایشان و دختران نازنینشان انکارناپذیر است. بی شک در فراز و نشیب و در تمامی مراحل زندگانی مرحوم دکتر ترابی همکاری، همراهی و همدلی این عزیزان اگر نمی‌شد توفیقات ایشان نیز تا این حد برجسته نمی‌نمود. بدون همراهی خانواده در مسیر زندگی و فعالیت همیشه ترمز وجود خواهد داشت.»

آنگاه سید مسعود پیمان ضمن عرض تسلیت و سرسلامتی به خانواده‌ی مرحوم ترابی و همه‌ی حضار گفت:

«دکتر ترابی شاعر، نویسنده، جامعه‌شناسی متفکر و انسان بزرگی بودند که اینجانب در هیچیک از عرصه‌ها و خصوصیات برشمرده‌ی ایشان نمی‌توانم صحبتی داشته باشم. من فقط افتخار این را داشتم که در حیات ایشان ۲۵ سال در عرصه‌ی مطبوعات همکاری داشته باشم. روزنامه‌نگاری یکی از چهره‌های برجسته‌ی دیگر ایشان بود. در دوران همکاری من با ایشان، این را دانستم که دکتر همانگونه که می‌نوشت یا شعر می‌سرود، در زندگی واقعی و عملی خود نیز به همین سان بود. دکتر ترابی مردی تواضعکار، نویسنده و متفکری واقع‌گرا و عمل‌گرا بود.»

«دکتر محمدرضا پورمحمدی» رییس دانشگاه تبریز،



نیست. جوانان مختلف خودمان که ما متأسفانه قدرشان را بعضی مواقع هم نمی‌دانیم وقتی به کشورهایی که ما از آنها خوشمان نمی‌آید می‌روند در آنجا بهترین دانشمندانشا می‌شوند. یکی بهترین جراح بیمارستان‌های مشهور دنیا می‌شود. فرق معامله کجاست؟ آنجاست که اسمش را گذاشته اند فرهنگ، دانش، سرمایه‌ی انسانی، نقش انسان‌هایی که وقتی می‌روند جایشان به این سادگی پر نمی‌شود. من با دیدی گریان و دلی سوزان می‌گویم مادر این چندسال شاهد این بودیم که آقای دکتر فرزانه، دکتر انتظامی، دکتر خوش‌روان، دکتر ترابی و چندتن دیگر از دست داده‌ایم که جای آن راهیچ چیزی نمی‌تواند پر کند..... من به شوخی و جدی گفته‌ام که تبریز نه امامزاده دارد، نه حافظیه دارد، نه سعدیه دارد. اما تبریز اسطوره‌ی تاریخ است. این اسطوره بودن به برکت وجود همین انسان‌هایی است که رفته اند - قرین رحمت الهی باشند - اسمشان یادمان خواهد بود.»

در ادامه‌ی برنامه قطعه‌ای در مایه‌ی همایون توسط هنرمند نی‌نواز آقای «علی یاری» نواخته شد.

سپس آقای «کریم مشروطه چی (سؤنمز)» از شاعران بنام آذربایجان ایران، قطعه شعری را در خصوص زنده‌یاد دکتر علی اکبر ترابی قرائت کرد که چند بیتی از آن در زیر آورده می‌شود:

چهارمین سخنران مراسم یادبود چهلمین روز در گذشت پروفیسور دکتر علی اکبر ترابی بودند.

ایشان در قسمتهایی از سخنانشان این چنین گفتند:

«ما شاگرد استاد بودیم؛ مستقیم و غیرمستقیم از محضرشان تلمذ کرده بودیم. در حضور اساتید محترم در مقامی نیستیم که درشان و شهرت استاد مرحوم دکتر ترابی سخن بگویم. چرا ما نمی‌توانیم قدر بزرگانمان را در زمان حیاتشان درک کنیم؟ درک من این است که تفاوت کشورهای عقب مانده با کشورهای پیشرفته نیز شاید همین مسائل است که از سرمایه‌ی انسانی و منابع قدرت و ثروت خود نمی‌توانند استفاده کنند. در جایی می‌خواندم که نوشته بود تفاوت ممالک فقیر و غنی فقط بخاطر تاریخشان نیست. مثلاً مصر پانصد هزار سال تاریخ مکتوب دارد. استرالیا، کانادا، نیوزلند ۱۵۰ - ۲۰۰ سال حداکثر تاریخ دارد. اینان پیشرفته‌اند، اما مصر متأسفانه عقب مانده است. بخاطر جغرافی هم نیست. بعضی از ممالک هم همچون ژاپن ۸۰ درصد خاکشان کوهستانی است، اما دومین اقتصاد مطرح و برتر جهان است. بخاطر موهبت‌های طبیعی و منابع زیرزمینی هم نیست. ما کشورهای خاور میانه را از نزدیک شاهدیم. سوئیس معادن آنچنانی ندارد، اما بزرگترین تولیدکننده‌ی کاکائوی جهان است. به عنوان گاو صندوق دنیا مشهور است. بخاطر نژاد، زبان و رنگ پوست هم

می‌نوشت یا اصلاح می‌کرد، ما در کنارش نشسته بودیم، آن موقع نمی‌دانستیم. الان می‌فهمیم که روزنامه برای ایشان یک دانشگاه بود. من این تعریف را نمی‌دانستم، الان اما به این تعریف رسیده‌ام....»

ایشان همچنین با اشاره به مرگ دکتر ترابی گفتند: «اگر کتاب‌ها و نوشته‌های دکتر ترابی را کنار هم در یک ردیف بچینی می‌بینی در طول زندگی‌اش خطی رسم شده که از آرمانی آغازیده و در نقطه‌ی اوج آن تفکر به کمال اندیشه‌ای انجامیده است. مرگ دکتر ترابی تاسف ندارد چرا که او هرچه خواسته بود به سرانجامش هم رسانده بود. مرگ دکتر ترابی مرگ زیبایی شناختانه‌ای بوده است. واقعا می‌گویم مرگ ترابی اصلا جای تاسف ندارد. اگر آنچه که لازم بود از ترابی باقی بماند مانده. ما با آثارش او را زندگی خواهیم کرد و به افکارش جامه‌ی عمل خواهیم پوشاند.»

سخنران بعدی «دکتر سلطان‌القزایی» بود که ضمن خوانش زیبایی از یک غزل «ملا محمد فضولی»، شهرت، عظمت و گهرباری خاک تبریز را از زبان صائب تبریزی چنین توصیف کرد:

هیچ دانی میوه راشیرینی از تاثیر چیست؟/ چونکه در زیر زمین شکرلبان خوابیده اند!... وی سپس در رابطه با زنده‌یاد دکتر ترابی گفت: «او شخصی استاد، سخن شناس، مضمون‌پرداز و فرزانه بود.» وی سپس شعری از خود در ماده تاریخ مرگ دکتر ترابی قرائت کرد.

سخنران بعدی «مهندس یکتا» از دوستان زنده‌یاد دکتر ترابی بود. وی گفت:

«سابقه‌ی آشنائی من با دکتر به سال ۱۳۵۰ برمی‌گردد. آقای دکتر علی اکبر ترابی یک انسان کاملاً مدنی بود... جامعه نیز زمانی کاملاً مدنی است که مبتنی و استوار بر مثلث قانون، آزادی و سازمان باشد.»

«خانم دکتر نازیلا ترابی» یکی از فرزندان زنده‌یاد دکتر ترابی آخرین سخنران این مجلس یادبود بود که ضمن تشکر از شرکت کنندگان در این مجلس بدلیل بزرگداشت مقام علمی و انسانی زنده‌یاد دکتر علی اکبر ترابی گفت:

(هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما)

وی سپس با خواندن شعری از پدر با عنوان «شاعر» و به نقل از کتاب آماده‌ی چاپ «شعر زندگی در پیوند با تکامل اجتماع» استاد، مراسم را به پایان برد. لازم به توضیح است که اشعار این کتاب عمدتاً ریشه در زندگی و تحولات اجتماعی جامعه دارد:

من شاعرم گواه من این قلب چاک چاک

من عاشقم من «عشقی» در خون پییده‌ام

من «فرخی» شهید ره عشق مردم

ثبت است مهر مردم ما در جریده‌ام

من آن بهار پرگلم اما چو چشمه‌ای

از سنگ تیره راه گشوده رسیده‌ام.

ترابی هم یکی از نخبه‌گان روزگاران بود به مام میهن از مخلص‌ترین خدمتگذاران بود در این قحطی و انفسای انسانیت و پاکی به کام تشنه‌گان چون ابرنیشان در بهاران بود برای سنجش اعمال انسان گر عیاری است ترابی خود میان مردم از کامل عیاران بود اگر دارائی مانای انسان علم و فضل اوست به درگاه ترابی «سؤنمز» از خیل نادران بود

«دکتر غلامحسین فرنود» از دوستان نزدیک و قدیمی پروفیسور دکتر علی اکبر ترابی از دیگر سخنرانان این مجلس یادبود بود. وی در قسمتی از سخنان خود گفت: «هدف و مقصد از نوشتن و خواندن در نهایت آن است که تو باید دنیا را یا با کتاب تغییر بدهی یا با زندگی و مرگت.

در آن زمان‌های گذشته دقیقاً یادم است که در محفلی با صمد بهرنگی نشسته بودیم. (جالب است دیروز ۹ شهریور مصادف با سالروز مرگ صمد بود و امروز ۱۰ شهریور، چهلمین روز وفات دکتر ترابی) دکتر ترابی به صمد گفت آیا می‌دانی تو هرکجا که حضور داشته باشی، آنجا هم معلم دارد هم مدرسه؟! آخر معلم اگر معلم باشد احتیاجی به مدرسه نیست. معلم هر کجا که حضور داشته باشد همانجا هم یک مدرسه است. مدرسه که محدود بر یک ساختمان و تزییق یک سری نوشته و مطلب در مغز دانش آموزان نیست. اگر چنین باشد نتیجه‌اش چه می‌شود.

صمد ساکت نشسته بود و هاج و واج نگاه می‌کرد. دکتر ترابی که آرام گرفت، صمد گفت: من اما مثل شما قضایا را نمی‌بینم دکتر. ترابی در پاسخ صمد دوباره گفت: تو در قهوه خانه هم نشسته باشی و مشغول قلیان کشیدن هم باشی، فرق نمی‌کند همانجا باز هم برای تو مدرسه است و دور و بری‌ها از تو یاد می‌گیرند. من خودم گاهی در کلاس‌های دانشگاهی‌ام متوجه می‌شوم ناخودآگاه مثل تو عمل می‌کنم.»

دکتر فرنود در بخش دیگری از سخنانش نیز گفت:

«در سال ۱۹۵۰ ژان پل سارتر و دوستانش از دانشگاه‌ها آمدند بیرون. دانشگاه‌ها را خالی کردند. هرکه می‌پرسید چرا دانشگاه‌ها را ترک می‌کنید؟ - می‌گفتند امروز دیگر دانشگاه این ساختمان‌ها نیستند. دانشگاه امروز جامعه است. تحرک و دینامیزم دانشگاه‌ها امروز تبلورش در جامعه است. پس اگر ما استادی باید در جامعه بتوانیم این استادی را نشان دهیم. ما جامعه را دانشگاهی‌تر خواهیم کرد. همینطور هم شد. در سال ۱۹۶۸ حرکات دانشجویی آغاز شد. ما هم در ایران، بعدها جایی رسیدیم که در جامعه‌ی ما نیز این اتفاق افتاد. دکتر ترابی دانشگاه را از ساختمان دانشگاهی کشید بیرون. برد به شهر، کوچه و خیابان. خانه‌ی خود دکتر ترابی هم دانشگاه بود. در دفتر روزنامه هم که می‌آمد و می‌نشست، چه مقاله‌ای

■ هدیه به روان پاک استاد دکتر علی اکبر ترابی ■ کریم مشروطه‌چی (سؤنمز)

به مام میهن از مخلص ترین خدمت گزاران بود
به کام تشنگان چون ابر نیسان در بهاران بود
ترابی خود میان مردم از کامل عیاران بود
برای من ترابی از فحول این دیاران بود
ترابی زبده صافی ترین آئینه داران بود
بدین معنی که او در زمره حکمت مداران بود
به رأس صلح جویان، دشمن آتش بیاران بود
حضورش در محافل منبع الهام یاران بود
به میدانگاه انواع هنر از شهسواران بود
که گاه نکته گویی نخبه مضمون شکاران بود
که خود در ساحت نقد ادب از ریزه کاران بود
به بالای سر من، همچو چتری زیر باران بود
به هر مضمون رقم می زد، یکی از شاهکاران بود
بیانش کلمه کلمه چون هلو بر شاخساران بود
به هر آشفنگیم از غم، مرا از غمگساران بود
به درگاه ترابی «سؤنمز» از خیل نداران بود

ترابی هم یکی از نخبگان روزگاران بود
در این قحطی و انفسای انسانیت و پاکی
برای سنجش اعمال انسان گر عیاری هست
مقام علمی اش بگذار دانشگاهیان سنجند
اگر گوئیم عالم مردم و عالم چو آئینه ست
به هر پرسش جواب روشنی در آستین می داشت
به هر جافتنه ای می دید، چون هر فرد با وجدان
به جمع شاعران چون مشعلی همواره نورافشان
نه تنها او استاد آنچه علم الاجتماع اش خواند
چنان می بست دست همگنان در حلقه رندان
به برگردانم از حیدر بابا دست نوازش داشت
مثال نسبت اش با من، همین که روز بارانی
گراز باب تقنن نیز شعری ساخت، نیکو ساخت
به باغ دانش و فضل اش چو من بس میوه چینان داشت
به هر دیدارم از تبریز، چشمم روشن از رویش
اگر دارایی مانای انسان، علم و فضل اوست



■ سیمای دکتر علی اکبر ترابی در «آدینه»

■ قاسم ترکان

اشاره

زنده یاد دکتر علی اکبر ترابی در طول سالیان پربار حیات علمی خویش، در کنار تالیفات مانا، همکاری با مطبوعات را پاس می داشت. مقالات علمی ارزنده ای از ایشان در مجلات و نشریه های متعدد منتشر شده است. از آنجمله، مجله نگین، فردوسی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز (دوران قبل از انقلاب) و مجله آدینه، مجله وارلیق، مجله اطلاعات علمی (ضمیمه روزنامه اطلاعات) و آدینه (ضمیمه فروغ آزادی و مهد آزادی) همشهری و... همواره مورد عنایت نظر ایشان بود. این جامعه شناس برجسته، ادیب توانایی بود که با دلبستگی وافر به زادگاه خویش (تبریز) به زبان مادری خویش از صمیم قلب عشق می ورزید و «عینالی ائل داغی»، از جمله سروده های جاودانه ای است که از آن بزرگمرد به یادگار مانده است.

وی علیرغم تحقیقات متعدد خویش در پهنه جامعه شناسی، به جامعه شناسی ادبیات بهای مضاعفی قایل بود. شاهد این ادعا اثر مانای ایشان «جامعه شناسی و ادبیات» ویژه «شعر نو هنری در پیوند با تکامل اجتماع» بود که در سال ۱۳۷۰ از سوی انتشارات نوبل منتشر شد. انتشاراتی که پیشترها بنیادش را دکتر نهاده بود. «جامعه شناسی ادبیات فارسی» اثر متمایزی است که مباحث اجتماعی در ادبیات فارسی را از ابتدا مد نظر قرار داده است و «جامعه شناسی هنر و ادبیات» (مثلث هنر) کار سترگی بود که آن زنده یاد به انجام رساند. اما این نوشتار در صدد بازتاب بخش مهمی از حضور استاد فقید در پهنه مطبوعات زادگاه خویش، و از آن میان (آدینه) است.

نخستین مطلب حاوی نگاهی ژرف به «سلام بر حیدر بابا» ترجمه زیبای شاعر شهیر استاد کریم مشروطه چی (سؤنمز) از شاهکار مانای شهریار ملک سخن «حیدر بابایه سلام» بود. این مقاله ارزشمند به همراه نقد و بررسی شعر «آلاو» شاعر برجسته آذربایجان به همراه دو شعر (یکی فارسی و یکی ترکی) موضوع سرمقاله همان شماره گشت که بنده طی سطور یاد آور شدم؛

«با لطف و نظر جامعه شناس برجسته کشورمان» دکتر علی اکبر ترابی در یازدهمین شماره آدینه مجال مغتنمی به دست آمد، برای نقد و بررسی ادبیات معاصر آذری. شایان ذکر است که «نقد و بررسی» مندرج در این شماره از دیدگاه جامعه شناسی صورت پذیرفته است و به مثابه نخستین گام در این راستا می باشد. با اینکه ادبیات آذری با غنای درخور توجه و پیشینه درخشانش، قبلاً نیز مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار گرفته است، لکن تمام نقد و بررسی ها از دیدگاه زیبا شناختی و صنایع ادبی صورت گرفته اند، تا جایی که می توان گفت؛ هیچ پژوهشگری، ادبیات آذری، به ویژه ادبیات معاصر آذربایجان را از دیدگاه جامعه شناسی مورد تحقیق و بررسی قرار نداده است.

بی تردید بررسی آثار منتشر شده زنده یاد دکتر علی اکبر ترابی در مطبوعات بحث مفصلی است که به زمان بیشتری نیاز دارد. از این رو در این مجال سعی می شود، از حضور پربار آن زنده یاد در «آدینه فروغ آزادی» یاد کرد. این حضور پرتیر موجب شد، بنیاد نقد و بررسی ادبیات غنی آذربایجانی از منظر علم جامعه شناسی میسر گردد. پیش از طرح بحث، لازم است یاد آور شوم، زنده یاد دکتر ترابی در شکوفایی آدینه فروغ آزادی که به مهد آزادی انجامید، نقش بارز و پرباری داشتند و نگارنده را از نخستین شماره این ضمیمه پربار مساعدت می فرمودند. اما چنان که عادت ایشان بود، تامل داشتند و از ارایه مطلب پرهیز می کردند تا وزن و بهای آدینه را خوب بسنجند و سپس با مطالب پر بهایشان آدینه را بهایی مضاعف بخشند. باری این اتفاق تحقق یافت و یازدهمین شماره آدینه ویژه مطالب و اشعار ایشان شد. دو مطلب و دو شعر ترکی و فارسی، تحت عناوین «ترجمه ای آگاهانه از یک شاهکار ادبی»، «آلاو» شعری نه کیمی خصوصیت لره مالک دیر؟، «باریشیق نغمه سی» و «شاعر قاره سیاه» را ارزانی آدینه ساختند.



می دانست که «ترجمه اگر زیباست، وفادار نیست و اگر وفادار باشد، زیبا نیست».

از سوی دیگر انتظارات برخی از ادب دوستان از ترجمه تا آن حد زیاد است که داوریشان در باره ترجمه، به طور کلی، به این عقیده فرانسوی نزدیک می شود که اساساً «کسی که ترجمه می کند، خیانت می کند». حال با این ملاحظات و در چنین مقامی، به ویژه اگر در نظر بگیریم که مترجمی می خواهد عظمت «حیدر بابا» را به «صمیمیت و صداقت» ترجمه کند، به موقعیت و دشواری و سختی کارش می توانیم پی ببریم.

وی در ادامه می افزاید:

«بعلاوه، اگر اندیشه های عبوسی که در باره ترجمه ذکر شد و سختگیری ها و تلخ گویی های ابراز شده از سوی منتقدین را نیز نادیده و نشنیده بگیریم، تازه ترجمه و کار و هدف مترجم «حیدر بابا» به اندازه ای خطیر است که باز هم پرسش های متعدد دیگری مطرح می گردند: آیا ترجمه شعر شهریار به زبانی دیگر، آنهم نه به نثر، بلکه به نظم، جسارت و تهوّر زیادی از حد نمی خواهد؟ آیا چنین جسارت و تهوّر و بی پروایی را جز از یک عاشق شوریده ی شعر شهریار و از یک دلباخته شعر و ادب و فرهنگ این دیار می توان سراغ گرفت؟ آیا مترجم «حیدر بابا» آن چنان مترجم یا شاعری است که تنها به زیبایی بسنده کند و امانت و وفاداری را به چیزی نشمرد و به مراد دل خویش یا به هوای نفس خود در این میدان فراخ بتازد؟»

و اما ویژگی این شماره: نخست آنکه فروغ آزادی آهنگ آن دارد که بنای نخستین پایه های نقد و انتقاد ادبی و اجتماعی ادبیات آذری را به صورتی استوار بگذارد. اگر چه سخن از ادبیات معاصر آذربایجان می رود، اما هرگز غنای سایر شاخه های فرهنگ، به ویژه ادبیات فولکلوریک این خطه، به باد فراموشی سپرده نخواهد شد.

دوم آنکه: نقطه نظر های مطرح شده به مثابه خط مشی یا به تعبیری الگویی برای نقد اجتماعی ادبیات ارائه شده اند. لازم به توضیح است که مقالات (نقد و بررسی) حاصل سال ها ژرف کاوی از دیدگاه جامعه شناسی در ادبیات آذری از سوی «دکتر علی اکبر ترابی» است. چنانچه آشنایان ادبیات آذری واقفند، «دکتر علی اکبر ترابی» (حلاج اوغلو) از دیرباز به وجهی اساسی به ادبیات آذری پرداخته است و خود از شعرای آذری زبان این خطه است و با کوشش های دامنه دار خود در باروری ادبیات آذری نقش سازنده ای داشته است...

زنده یاد دکتر ترابی بررسی ترجمه «حیدر بابایه سلام» از سوی استاد سؤنمز را چنین آغاز می کند:

«خیام بخش عظیمی از شهرت و بلند آوازی خود در میان دوستان انگلیسی زبان را به ترجمه زیبای فیتز جرالد مدیون است. فیتز جرالد خود، مفتون زیبایی و رسایی و پر محتوایی رباعیات خیام بود، ولی در ترجمه این اشعار به زیبایی ترجمه خود بیشتر اندیشید تا به وفاداری کامل و تمام عیار به شکل و محتوای رباعیات. زیرا به خوبی

(هنر و ادبیات به ویژه شعر و همچنین شاعران هر فرهنگی را می‌توان به دو قسمت و دو دسته بزرگ تقسیم کرد:

۱- شعر انسانی - اجتماعی پر محتوا، همچنان شاعری که رسالت و مسئولیت بزرگی را بر دوش می‌کشد.

۲- شعر بی محتوا و آذین سرای ها و کاخ ها و همچنان شاعری که در بند خویش مانده است.)

زنده یاد دکتر ترابی با اشاره به قدمت بیش از یک هزاره ادبیات پر بار ترکی به نقد شعر و ادبیات پرداخته و اشعار بی محتوای غیر اجتماعی را زیر شلاق نقد برده و از شعر اجتماعی و حاوی آلام و آرزوی خلق ها سخن به میان می‌کشد و سؤالات مهمی را مطرح می‌کند و اذهان عموم را به چالش فرا می‌خواند.

افسوس که مطلب فارسی است و قطعاً نمی‌توان حالات متن ترکی را به یاری ترجمه تقدیم عزیزان آشنا به زبان شیرین فارسی و بیگانه با زبان و ادبیات غنی ترکی کرد.

در جایی از مطلب مذکور چنین می‌خوانیم:

«آلو» تکجه «امید شاعیری» دگیل، اؤ بوندان باشقا استقامت شاعیری دیر. او باشینی همیشه اوجا توتور، عؤمور بؤیو چینار آغاجی کیمی هرزه طوفانلار قارشیسندا، سینیب داغیلسادا، اگیلمه ییب، اگیلمه یه جه کدیر.

«آلو» تنها «شاعر امید» نیست، او افزون بر این شاعر ایستادگی است. او همواره سر خویش را بالا می‌گیرد، در سراسر عمر خویش همانند چنار تناوری در برابر طوفان های هرزه، اگر هم شکسته و داغون شود، خم نگشته و خمیده نخواهد گشت.)

زنده یاد دکتر ترابی مقاله وزین خود را با شعری از خود به پایان می‌برد و می‌نویسد:

«در انتهای سخن، من شعر ذیل خویش، تحت عنوان «شاعر محتشم» را به «آلو» و شاعرانی چون «آلو» تقدیم می‌کنم که در آتش عشق به ایل و تبار خویش سوخته اند و در صدد تاکید دگر باره به حقیقتی هستم که متضمن عبارت «شاعر جاودانه می‌زیّد» است.

شاعر محتشم

گرچه «مرگ حق است»، باری شاعر نامیراست و در دل ها می‌زیّد

با ماندن در کنار ایل مانا می‌گردد و شعر خویش را می‌سراید شاعر

قطعاً با استناد به نظر این زنده یاد در باب ترجمه که پیش از این در بخش مربوط به ترجمه «حیدربابا سلام» یاد آور شدیم. بضاعت اندک من در باب ترجمه ابیات فوق از ادای حق مطلب باز مانده است.

وی در بخش دیگری اذعان می‌دارد: «سؤنمز» شاهکار زیبای ادبی، این عروس دلربای کوهستان را به میان عاشق پیشگان شهرنشین می‌برد و در مجلس شعر و ادب پارسی حاضر می‌کند، منتها نه در لباس اولیه روستایی و نه با آهنگ و موسیقی محلی، بلکه، در لباس تازه ای دیگر که شاعر به ابتکار خود، تن عروس دوخته است و با آهنگ و ضربآهنگی دیگر (وزن عروضی به جای هجایی) که مترجم شاعر در شعر برگزیده است.

با وجود تغییر لباس و آهنگ و موسیقی شعر، «سؤنمز» وفاداری (امانت در ترجمه) را در تمام احوال، بلند نظرانه و با آگاهی کامل، مهم می‌شمارد. «سؤنمز» با ترجمه این شاهکار، عملاً نشان می‌دهد که نمی‌تواند قبول کند که در تهران و در شهرهای دیگر، شعر شناسان صاحب نظری باشند ولی نتوانند زیبایی این عروس کوهستان را که از لب و دهانش شهد و شکر می‌ریزد، آنچنان که سزاوار اوست، ببینند. او نمی‌تواند بپذیرد که آنهمه پاک و صفای «حیدربابا» را مردم شهرهای دیگر، به جهت آشنا نبودن به زبان حیدربابا، نبینند و سرتا پا شور و شوق و مستی و شیدایی نگردند.

پیش تر از این اشاره کردیم که، در همان شماره آدینه مطلب دیگری داشتیم تحت عنوان «آلو» شعری نه کیمی خصوصیت لره مالک دیر؟

رو تیتیر این مطلب ترکی هدف نویسنده را مشخص می‌کند. (زنگین ادبیاتیمیزدا اجتماعی شعرین چیچکلنمه سی) (شعر «آلو» دارای کدام ویژه گی هاست؟ شکوفایی شعر اجتماعی در ادبیات غنی ما)

این مقاله به زبان مادری زنده یاد دکتر ترابی، بیانگر تسلط ایشان به ادبیات ترکی است و به جرئت می‌توان گفت؛ ایشان سنگ بنای نقد شعر و ادبیات معاصر ترکی را از منظر علم جامعه شناسی بنیاد گذارده اند. هدفی غایی که در سرمقاله مربوط به این شماره ویژه، بدان اشاره شده بود.

این مطلب مفصل در دو شماره آدینه، مسلسل چاپ و از استقبال شایانی برخوردار شد.

سرآغاز مطلب از اهمیت به سزایی برخوردار است.

«هر بیر مدینتین هنرینی، ادبیاتی نی، خصوصیه شعرینی و اؤنونلا برابر شاعرلرینی ایکی حصه یه، ایکی بؤیوک دسته یه بؤلّمک اولار:

۱- محتوالی انسانی - اجتماعی شعر، ائله جه ده، بؤیوک رسالت و آغیر مسؤلیت داشییان شاعر

۲- محتواسیز و یا سرای لار بزه گی شعر، و ائله جه ده اؤز قئیدینه قالان شاعر»

باوری جا خوش کرده در اذهان را نسبت به دنیا و حیات بشری منقلب می‌کند و در قبال شعر معروف «یالان دنیا» (دونیای دروغین) بختیار وهاب زاده را مخاطب قرار داده و از وی می‌خواهد؛ «یئنی دوران یارات شاعیر» (دوران نوینی خلق کن شاعر) دنیایی سرشار از عشق و صلح و دوستی و حرکت و نشاط... حامل پیام زنده یاد دکتر ترابی به بختیار وهاب زاده، دوست عزیزمان جناب مهندس جعفر کیوانچهر بودند که خود ایشان این واقعه به یاد ماندنی را طی مطلبی یاد آور شده اند.

باری، در همین شماره آدینه برای بسط دیدگاه اجتماعی ایشان، شعری پر صلابت از این ادیب جامعه شناس و استاد فلسفه را تحت عنوان «شاعر قارّه سیاه» تقدیم خوانندگان عزیز کرده بودیم.

«شاعر قارّه سیاه» یک شعر اجتماعی جهانشمول از جمله آثار زنده یاد دکتر ترابی است، که یکبار دیگر با هم مرور می‌کنیم:

شاعرم،

شعر من این دانه به خاک،

بذر یک سبز گیاه،

با همه لطف و صفایی که دروست، خاک تیره به طراوت شکند،

سر برون آرد و شاداب به صبح، همدم شب‌نم و همراز نسیم

سر بر افرازد و لب‌خند به خورشید زند.

.....

زنده یاد دکتر ترابی با این شعر سرشار از حرکت و خروش، تکلیف شعر را از منظر جامعه شناسی خویش روشن می‌سازد.

اشعاری که از این زنده یاد بر جای مانده است، اشعاری است پر از حرکت، امید، آمال و بیگانه با خمودی و درماندگی. رسالت شاعری وی در اشعار مانای ترکی خویش بیش از پیش رخ می‌نماید. دکتر ترابی در اشعار فارسی خود تخلصی به کار نمی‌برد اما در اشعار ترکی خویش تخلص قابل تاملی دارد. «حاللاج اوغلی» (حلاج زاده یا پسر حلاج). این نام داستانی دارد حماسی که ریشه در تاریخ اجتماعی ما دارد. یاد آور نام رادمردی است که دربار ولیعهد قاجار را به ستوه آورده بود. عیاری که دستگیری از ضعف و ستیز با ظالمان سیره وی به شمار می‌رفت. این رادمرد جد بزرگوار زنده یاد دکتر علی اکبر ترابی بود. بی تردید چنین خلفی بایستی تا قدر و منزلت چنان سلفی پاس داشته شود. پس اگر شعر زنده یاد دکتر ترابی سرشار از حرکت، عشق، جنبش و امید و ایستادگی است،

بعد از مطلب «آلو» شعر بسیار امید بخش و سرشار از صلح و دوستی دکتر ترابی خطاب به شاعر معروف مراغه ای جناب حیدر عباسی (باریشماز) را پیش رو داشتیم. شعری با عنوان «باریشیق نغمه سی» (نغمه‌ی آشتی) که سؤالی را بدین مضمون مطرح می‌کند:

«باریشماز شاعر هاچان باریشاجاق؟» (شاعر آشتی ناپذیر کی آشتی خواهد کرد؟)

هئج اولارمی اود ایله سو قاریشا؟

قونوشا یاخشی یامان؟

نور ایله ظلمت باریشا؟

(آیا می‌شود آب و آتش با هم عجین شوند؟)

نیک و بد مصاحب هم گردند؟

نور و ظلمت با هم آشتی کنند؟)

این شعر سراپا آکنده از حرکت، مبارزه، زدودن تاریکی ها، آلودگی ها، دشمنی ها و دست یازی به پیروزی ها، دوستی ها و آشتی هاست. آمال «حاللاج اوغلو» در این شعر فراموش نشدنی چنین تبلور می‌یابد:

«... نه ظلوم، نه دؤیوش اولسون

آیریلیقلار دگیشیلین، گؤروش اولسون.

هر سؤال؛ بیر کؤنول آلما، هر جواب؛ بیر اؤیوش اولسون،

هر بیر انسان بیر «عاشیق»، هر «عاشیق»

انسان اولانین فیکرینه قالسین،

سازینی قوینونا آلسین،

باریشیق نغمه سی چالسین.

(... نه ظلمی در میانه باشد نه مبارزه ای

جدایی ها دگرگون گشته و مبدل به دیدارها شوند

هر سؤال؛ دلی به دست آوردن، و هر جواب؛ یک بوسه گردد،

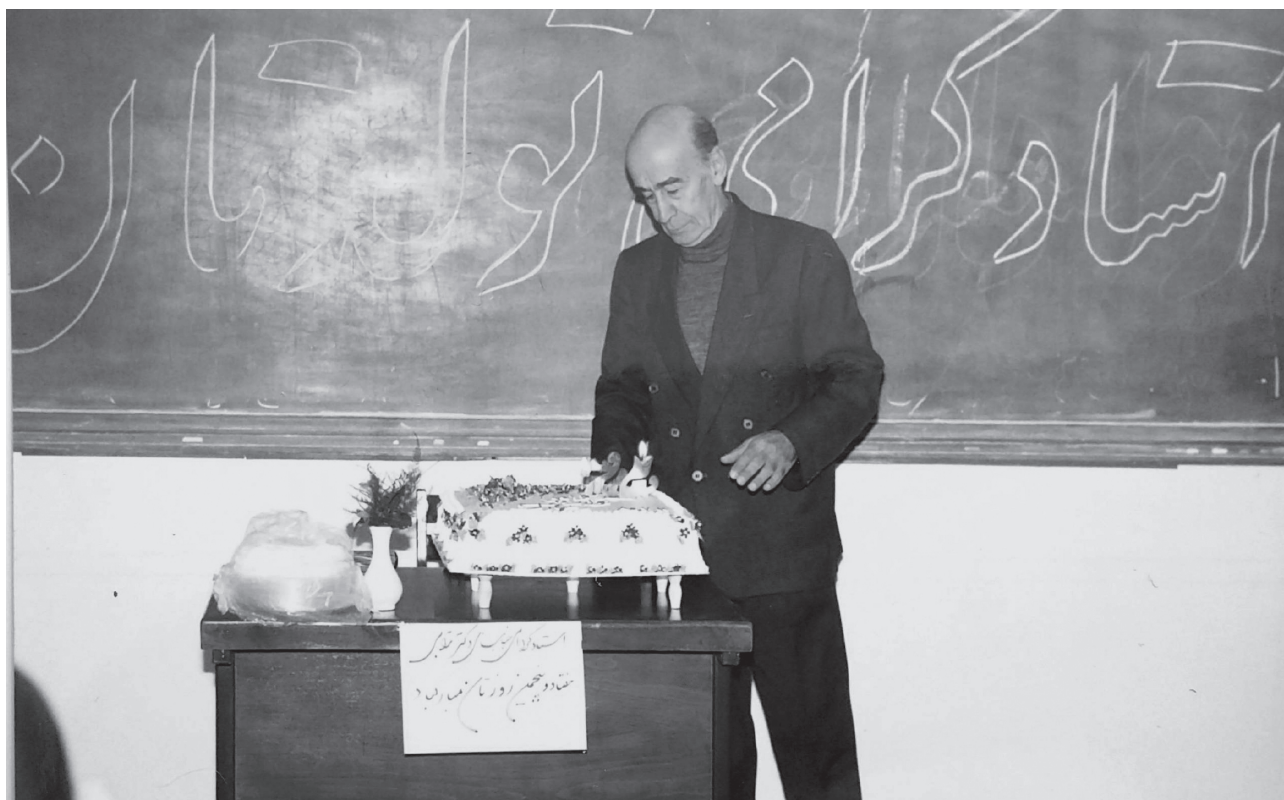
هر انسانی یک «عاشیق» (خنیاکر)، هر «عاشیق» در قید انسانیت بماند

ساز خویش را در آغوش گرفته

نغمه صلح و آشتی بنوازد.)

در پایان، وی این شعر را یک جواب عاطفی کوچکی می‌شمارد و به شاعری که در دل خویش با حق و آفتاب عدالت از در آشتی بر آمده و بنا بر این با تاریکی ها همواره در ستیز مانده و متخلص به «باریشماز» (آشتی ناپذیر) است، تقدیم می‌کند. تا وی را که به آشتی ناپذیر شهره گشته، به شاعر آشتی ها شهره سازد.

تا جائیکه حافظه بنده یاری می‌کند، علاوه بر این شعر، زنده یاد «حاللاج اوغلو» در شعری پر بها خطاب به بختیار وهاب زاده شاعر شهیر جمهوری آذربایجان، شاعر را از قهر و ناامیدی ها باز می‌دارد و پندار دیرین و



در این مطلب دکتر ترابی به تفهیم واژه «قاچاق» می پردازد و این واژه را هم ردیف واژه عیار ذکر می کند و به اصطلاح و سخن معروف «شیرآهنکوه» شاملو استناد می ورزد. و تاکید می کند:

«تکرار کنیم، اصطلاح «قاچاق» (نه در مفهوم فراری یا غدغن که معنی عامیانه و معمول آن است) بل در مفهوم رادمرد جانبازی است که در ستم ستیزی و دادپوروی مرزی نمی شناسد... قاچاق نبی برجسته ترین چهره این رادمردان ستم ستیز، پس از «کور اوغلو» در تاریخ و ادبیات شفاهی مردم و از قهرمانان محبوب «ادبیات عاشیقی» است...»

وی در این مطلب شعری را با مخاطب خویش در میان می گذارد که بیشتر به نمایشنامه ای منظوم می ماند و در شش پرده حکایتگر اندیشه های ستیزنده مبارزی در بند است. وی یکایک پرده ها یا به قول خویش بندهای این منظومه را شرح می دهد و در توضیح بند ششم می نویسد:

«در بند ششم خلاصه جهان بینی نبی و آرزوها و اهداف والای او و دور نمای جهانی به دور از تجاوز و آز و ستم، جهانی که نقطه مقابل دنیای فراغنه و جهان پر زرق و برق ولی بی روح و بی ارزش بی دردان غارتگر است، پیش دیدگان ما مجسم می گردد و راز جاودانگی رادمردان و هنرمندان، یک بار برای همیشه روشن و مسلم می گردد.» بیت تخلص این منظومه وار چنین است:

«چوخ گنیش سؤیله دی فردوسی، من «حاللاج» دا درین

اؤلمه ره م اکمیشم هر یاندا سؤزون دانه لرین.»

این ویژه گی های نادر ریشه در روح ستیزه جو و سرشار از شور و نشاط اسلاف وی دارد. ناگفته نماند که ویژه گی های شعر این جامعه شناس و استاد فلسفه، مرا یاد اندیشه های پر جوش و خروش کسروی می اندازد.

کسروی ظاهراً به شعر ستیزی شهره بود اما، او خود شعر را دوست می داشت و شعری بدین مایه ها را می پسندید، زیرا در جایی که به نکوهش شعر تغزلی فارسی می پردازد، اولگویی برای شعر ارایه می دهد. الگوی کسروی اشعار اجتماعی و خروشان «میرزا علی اکبر صابر» خالق «هوپ هوپ نامه» به زبان غنی و پر توان ترکی است و بس. به زعم نگارنده کسروی اگر زنده می ماند و اشعار دکتر ترابی را مرور می کرد، بی تردید گمشده خویش را در این سوی ارس نیز باز می یافت.

آدینه فروغ آزادی در ۷ شهریور ۱۳۷۱ مطلبی بسیار پربار تحت عنوان «حماسه ای تاریخی: قاچاق نبی» از دکتر ترابی را در بر دارد. مطلب چنین آغاز می شود:

«سرگذشت قاچاق نبی و کار و پیکار او حماسه ای است تاریخی.

نبی مانند تمام گردان و رادمردان به ویژه مانند تمام قهرمانان ادبیات شفاهی مردم، و مانند تمام بزرگمردان تاریخی، نماینده بخش عظیمی از عالیتین سجایای اخلاقی مردم عصر و دیار خود و چکیده فرهنگ جوانمردی و در بر گیرنده عناصر زنده و پویای موجود در اندیشه و جهان بینی عمل خلاق مردم سرزمین خویش است.»



(فردوسی بسیار وسیع گفت و من «حلاج» نیز ژرف
نامیرا خواهم ماند زیرا در هر سویی تخم سخن را کاشته
ام.)

آدینه ای که به مورخه ی ۱۴ شهریور ۱۳۷۱ منتشر شد،
مطلبی منتهی به شعری شیوا تحت عنوان «تبریز، شهر
آفتاب» را در بر داشت که امضای دکتر علی اکبر ترابی
(حلاج اوغلو) بر پای آن عنوان می درخشید.

در این مطلب دکتر ترابی به شرح زادگاه خویش تبریز
رشک انگیز می پردازد و سخن خویش را چنین می آغازد:
«تبریز شهر خاطره ها، شهر یادگارها، شهر آفتاب و به
حق شهر شمس تبریز است، شهری که آفتاب بامداد
بهارانش همه چیز و همه کس را غرقه در نور می سازد؛
شهری با شبهایی با آسمان پر ستاره که گویی بر مخمل
آبی سپهرش گوهرهای تابناک پاشیده اند، آسمان پر ستاره
ای که، هیچ بیننده ی دل آگاهی خاطره روحبخش و شگفت
انگیزش را فراموش نتواند کرد...»

این شرح شیوا از تبریز مرد خیز رشک انگیز، باز به
شعری نغز می انجامد و بخش اعظمی از حق تبریز کهن
در این شعر ادا می گردد.

بیا تا چون پرستوها،

بهاران صبحدم، سرمست،

تن و جان را به نور آفتاب زرفشان شویم،

بیا تا چون نسیم بی قرار،

آهسته و آرام،

راز عشق و زیبایی

به گوش سرخ گل های سحر گویم...

در شماره بعدی آدینه یک شعر و و یک مطلب منتهی به
شعر از زنده یاد دکتر ترابی آذین بخش آدینه شد.

عنوان شعر «پوزه خون آلود» بود، حدیث درد مردم مظلوم
«شبا» (شبابا) یکی از ایالت های زیر در آفریقا، که دارای
کان های سرشار از اورانیوم، مس و قلع می باشد و همین
کان ها، خونخواران جهان را حریصانه روانه این ایالت
ساخته است.

آغاز شعر بوی خون می دهد:

«به آفریقا،

به جنگل ها،

به بوی طعمه و خون، لاشه خواران گرد می آیند؛

دریده گله ها از هم،

چه فارغ پوزه زان پس، بر در و دیوار می ساینند.

.....

با آنهمه بیداد که در آفریقا می رود باز شاعر، دل به رهایی
و تابش آفتاب در ستیز با تاریکی ها می سپارد و شعر داد
ورزی خود را چنین به سرانجام می رساند:

«به فردایی که از شهر و دیار ما

جهانخواری، به رسوایی، هراسان دور می گردد،

به فردایی که جز روشنگری دیگر نمی زاید،

به فردایی که بار آخرین در خاک افریقا

به پیروزی رسیده شاهد صلح و دگر خواهی

ز سنگ‌های خون برخاسته نزدیک می‌آید.»

شاعر از دل تاریکی‌ها رو به سوی نور و رهایی می‌نهد و هرگز هراس و نومیدی را به حریم شعر خویش راه نمی‌دهد. شعر اجتماعی و رسالت شاعر در اشعاری از چنین دست‌رخ می‌نماید. از این رو میرایی در شعر شاعر رنگ می‌بازد، آری رمز جاودانگی این است.

مطلب دوم در حیطه «نگاهی به ادبیات عاشیقی» بر آن است که «سیمای مادران» را به گواهی از «برگی از اثر جاویدان دده قورقود» ترسیم کند. زیرا وی همواره دل در گرو فرهنگ و ادبیات ترکی نهاده و به راز‌گشایی از ادبیات کلاسیک ترکی آذربایجانی می‌پردازد. مطلب چنین آغاز می‌شود:

«در دومین داستان کتاب دده قورقود (قدیمترین منبع ادبیات عاشیقی) در حمله‌ای که لشکریان «سلطان کفار» به چادرهای قازان (پشت و پناه ایل و قهرمان داستان) می‌کنند، دختران و عروسان و عده‌ای از افراد ایل را که بورلا خاتون (همسر قازان) نیز در میان آنان است به اسارت گرفته و با خود می‌برند.

... در این هنگام سلطان کفار که بزمی برپا کرده و به میگساری نشسته است، به اطرافیان خود می‌گوید: «هیچ می‌دانید که برای تحقیر کامل قازان چه باید کرد؟ باید بورلا خاتون را بیاوریم و مجبورش کنیم که ساقی بزم ما باشد.»

بورلا خاتون و زنان و دختران از شنیدن این سخنان از خشم بر خود می‌لرزند و...»

بقیه ماجرا را دکتر ترابی به زبان شعر می‌سراید:

«پس در زندان نگهبان باز کرد

چهره اندیشناک مادران

جمله ستوار و نجیب

بی‌امان بانگ نگهبان بی‌شکیب

«بورلا خاتون! کیست در بین شما؟

بورلا خاتون! بورلا خاتون!

نه جز او.

...

مادران این ماده شیران اسیر

جمله گامی پیش‌تر برداشتند.

خشم و فریاد نگهبان، داد او، فریاد او.

—بورلا خاتون! بورلا خاتون!

نه جز او

نه زن دیگر، نه زن‌های دگر،

بورلا خاتون! بورلا خاتون!

من پی این یک زنم.

جمله زن‌ها یک نفس

—آن زن منم! ...»

اندیشه رادمردانه جامعه‌شناس ادیب‌ما، در لابلای سطور که برای ما به یادگار گذاشته است، مشهود است. حرکت، آزادگی، مردانگی، ترسیم سیمای زنان شیردل جزء ذات تراوشات قلمی این رادمرد مهرورز خصم ستیز گشته است. چگونه می‌توان اقیانوسی از حریت و جوانمردی را در سیوی به این تنگی جای داد؟! من که عجز خویش را فریاد می‌زنم.

در شماره بعدی آدینه که تاریخ ۲۸ شهریور همان سال را بر پیشانی خود دارد. «پروانه خیال» شاعر آزاده ما به پرواز در آمده است: عنوان شعر، متنی تغزلی را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند. آری تغزلی است اما، تغزلی از نوع دیگر. تغزلی دور از رخوت و سرشار از حرکت و نشاط و پویایی. «سحرگاهان به تنهایی،

چو بر خیزاب‌های جویباران چشم می‌دوزم،

«هماره رفتن» از سیر شتاب‌آلود هر جاری می‌آموزم

...

شاید از معدود شعرهای شاعر باشد که خسته‌گی به حریمش راه می‌یابد، بی‌آنکه از حرکت باز ماند. وی بر این باور صحنه می‌گذارد که: ایستادن یعنی عدم.

حضور دکتر ترابی در آدینه فروغ آزادی با یک شعر فرجام می‌یابد. آدینه ۱۱ مهر ماه ۱۳۷۱ آخرین شعر دکتر ترابی را در بر دارد. عنوان شعر؛ در این سیر شتابان است.

مجال تنگ است و سخن فراخ‌تر از پندار.

پیر و مراد ما در «آدینه» با سیمای جامعه‌شناسی ادیب حضور می‌یابد و در کسوت شاعری نازک خیال و بس امیدوار به نور و رهایی و پویایی، صحنه را ترک می‌گوید.

آدینه می‌ماند با اندیشه‌ای بالنده از بزرگمردی که هرگز فریب زرق برق‌ها و جاه و مقام‌ها را نخورد.

وی گردن فرازانه با پیشانی فراخ تا واپسین حیات پربار و رشک انگیزش چگونه زیستن را برای ما آموخت. همچنین چگونه اندیشیدن را.

■ شیرین دیل، کسگین شعر

■ دکتر علی اکبر ترابی (حاللاج اوغلو)

دئییب فرهادسان اوغلو! شیرین بو دیل - دوداق لاردیر
یانار کؤنلون: کوره، بو وزن شعرین تاپداماق لاردیر
اونو سانما کیچیک بیر اود، یانار داغ دیر، اوجاق لاردیر
دؤیوشلرده قیلینج لاردیر، بیچین لرده اوراق لاردیر
بو سؤزلر هر ظالیم بیلسین سیلاح لاردیر، یارق لاردیر
اوراق لاردیر، چاپاق لاردیر، کولوک لردیر، ناجاق لاردیر
نوه، بومبا، فوزه، خمپاره مصرفسیز چوماق لاردیر
قودوز قوردلار - بو ظالیم - آداملیقدان اوزاق لاردیر
قارانلیقلار قوولدوقجا اوفوق آیدین شافاق لاردیر
قالان عشق و محبت دیر، قوجاق لیق دیر، قوجاق لاردیر.

آنامدان یادگار آنجاق گؤزل شیرین دیلیم واردیر
اودور یازماق میزین: سیندان، قلم: چککیش، دمیردن: سؤز
سؤزون اعماق قلیبندن کؤز اودلار تک چیخیب پارلار
دمیرلر: بو یانار سؤزلر شکیل تاپدیقدان سوولانمیش
اودور میصری قیلینج شعرین، اونون تک حق سؤزون کسگین
ولی بونلار بیزیم ائلده - عدالت، حق سئون یئرده -
ظولوم، ظالیم، عداوت اولمایان سیاره ده سؤز سوز -
سیلاحلی قال قارانلیقدان پاریلدیر گؤزلری قوردون
نه دیر "حاللاج" سؤز سوزین؟ دئییر "جنلی بئله" بیر باخ
امین اول شن صباح، ظالیم، یاوا، موفته یئین یوخدور

■ در این سیر شتابان

■ دکتر علی اکبر ترابی (حاللاج اوغلو)

به بالا
موج مرغان مهاجر
در خطی زیبا
سبکبال و شتابان دور می گردند؛
در اعماق فضا، گهگاه با آواز خود، گویی
ز راه و پیچ و خم ها،
از گذرها، اوج ها، از سیرها و از تماشاها
سخننها، داستانها باز می گویند و
راه خویش می پویند.
هم اینک
این زمین، این سنگ سرگردان سنگین وزن،
از آن دم کز فلاخن جسته و در بی کران پرتاب گردیده،
به سال و مه، به روز و شب،
به هر لحظه، به هر آن پیش می تازد،
هماره می شکافد آسمان ها را و هر دم اوج می گیرد.
همانسان
این خیال چابکم، این مرغ آتش، شعله ی سرکش،
هماره زندگی می گیرد از سر، وز دل آتش
سراپا بال می گردد،
ره خود پیش می گیرد؛
در این سیر شتابان، همنفس، همگام با هستی
نه از ره باز می ماند، نه می سوزد، نه می سازد.

هم اینک
سخت کوشان
تند تازان
این سواران ره فردا
به چستی خم شده بر یال اسب خویش می تازند؛
اگر چه بازدم مانند دم سنگین و نافرمان و سوزان است.
ولیکن همچنان، اینان به راه خود
به آهنگی فزاینده، قوی، شلاق کش، پی گیر
می رانند
به بالا
بر فراز آسمان ها
همنفس با باد و طوفان ها،
گروه ابرها، این رهگذاران دل آفاق،
هماره دور می گردند گرچه بار سنگینی به بر دارند،
اگرچه زابهای چشمه و دریاچه و دریا
گرانبارند.
همین پروانه ها،
در خط پر پیچ و خم پرواز خود، هر چند
شکسته جنبشی، رقصی، و یا سرگیجه ای دارند.
ولیکن، در گذر از روی هر برگ و گل و گلبرگ
سرانجام آن سوی گلها، به آفاق فتاده دور،
سخن از بی قراری باز می گویند و
راه خویش می جویند.

■ کارنامه درخشان زندگی استاد بهزاد بهزادی یا یک عمر کار و فعالیت آگاهانه و فرهنگساز

■ دکتر علی‌اکبر ترابی

«از نگاه دو چشم یک تن کم
وز لحاظ خرد هزاران بیش»

بیش از سه‌ربع قرن تلاش و کوشش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر نظری و علمی در راه «خدمت به خلق» و راهگشایی‌های نوآورانه در زمینه ادب و فرهنگ، این است خلاصه یک حیات پربار و پویا و پویایی بخش. به دیگر سخن، یک عمر خلاقیت فکری و فرهنگی - تلاش صادقانه در راه توسعه زبان و فرهنگ و ادب - بنیان‌گذاری نهاد فرهنگی - اجتماعی فصلنامه بین‌المللی «آذری» - راهنمایی پدران و فرهنگ‌پروران بی‌هیچ‌گونه توقع پاداش - آموزش معنوی و روشنگر، که نسلی برومند از ادب‌دوستان و دانشوران تعالی‌جو را همانند ثمره و نتیجه از جدار به دنبال دانسته و دارد، این است خلاصه فداکاری‌های رادمرد فرزانه‌ای به نام بهزاد بهزادی؛ و اسم، این است رمز مقام و منزلت این شخصیت والای فرهنگی در میان شیفتگان زبان و ادب، در میان کوشندگان عالم مطبوعات، در میان فعالان جامعه و کالت، در میان نوآوران زمینه مدیریت، در میان رهروان چالک شاهراه آموزش و پرورش.

بهزاد بهزادی، بیشتر و پیشتر از آنکه وکیلی مبرز، یا مدیری موفق، یا روزنامه‌نگاری دانش‌گستر و ادب‌پرور باشد، که همیشه بود، یک استاد است، استادی در مفهوم عالی و اخص کلمه، استادی حق‌جو و حقیقت‌طلب، راهنمایی‌پاکدل و انسان است، آموزگاری دانش‌پرور و ترمختیخواه، که در راه این استادی و راهنمایی، عمر و جان و مال و جوانی خود را به هیچ می‌گیرد، و در این راه پر نشیب و فراز، تمام سختیها و تلخکامیها را با شجاعت و خاص فداکاران، از جان گذشته و راد مردان فرزانه است به جان می‌خورد؛ و در مقابل اینهمه جانفشانی و فداکاری نه تنها ذره‌ای خود را از جامعه بستانکاری نمی‌داند، بلکه خویشتن را بدهکار جامعه و مواهب آن نیز می‌شمارد و در درون خویش، گویی تکرار می‌کند:

جان کردم به هدیه و حسرت، همی برم زین نقد کم عیار که کردم نثار تو

مسلماً صاحب‌نظران واقع بین خرده نخواهد گرفت که امروز، در این موقعیت و مقام، به جای اینکه اشک حسرت بر دیده داشته باشیم، ظاهراً لبخند مسرت بر لب داریم، و یا به جای بحث از مرگ و نابودی، از زندگی و پویایی و پویایی بخشی سخن می‌گوئیم، و یا حداقل مثلاً از زبان اقبال لاهوری نمی‌گوییم که:

ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود را بست و چشم ما گشاد

به دیگر سخن، خرده نخواهد گرفت که در بیان کارنامه درخشان فکری و فرهنگی، علمی و ادبی استاد بهزادی، این شخصیت گرانقدر، از لحاظ دستور زبان، از «زمان حال» استفاده شده یا می‌شود، زیرا بخوبی می‌دانند که استاد بهزاد بهزادی، همیشه با ما و در میان ما بوده و است؛ و با همان عظمت روحی، با همین سیمای انسانی خویش به زندگی فرهنگی و معنوی خود در میان ما ادامه می‌دهد.

این گفته تأکیدی است بر این حقیقت که استاد بهزادی زنده است با آثار متعدد نفیس و روشن‌گرش که اینک پیش روی ما است؛ آثار ار جداری که در خلق آنها از بذل جان و جوانی، و در راه روشنگری از شار نور چشمان خود برای روشنایی بخشیدن به راه زبان و ادب، ذره‌ای دریغ ننموده و از صرف اوقات گرانبهای خود در این کار آگاهانه و لپیر زحمت و طاقت فرسا آنی فرو گذار نکرده است.

روشنتر بگوییم: استاد بهزادی با ما و در میان ما است با کتاب «فرهنگ فارسی - آذربایجانی»، با کتاب «فرهنگ آذربایجانی - فارسی»، او با ما و در میان ما است با کتاب «درباره نگارش زبان» و کتاب سه جلد «ایضاحی لوغت» (که در تهیه و تنظیم و برگردان آن از هیچگونه کار و فداکاری مادی و معنوی دریغ نکرده است)؛ او با ما و در میان ما است با کتاب «ده دم قورقود» شاهکار ادبی و با «دستور زبان» و با آنهمه مقالات و رسالات سودمند راهگشا که بدون استثنا هر یک بخش مهمی از سخنان زبان و کار کرد و پیشرفت و پویایی آن را به شیوایی و رسایی روشن می‌سازند.



«درسنامه» او تداعی کننده در سنامه ای دیگر در معنوی عالیت و حیات بخش تر است: در واقع اگر از درسنامه دستر زبان، و از دیگر کتابها و مقالات او که جهانی ارزش دارند بگذریم، اساساً زندگی استاد بهزادی به تنهایی، درسنامه ای است بس ارجدا - پر محتوا - و آموزنده.

ارجدار، از آن لحاظ که در این زندگی با نوجویها و حق طلبیها آغاز می شود، و با کار خلاق و علمی آگاهانه و آگاهی بخش ادامه می یابد؛

پر محتوا، از آن جهت که سالی و ماهی و حتی روز و ساعتی از عمر او به عبث هدر نرفته و نمی رود، بدون هدف و بدون کار و پیکار در راه حق و حقیقت (جز سالهای زندان ۱۳۳۶-۱۳۳۴ که ظاهراً از فعالیت علمی باز می ماند) سپری نمی شود؛ آموزنده، از آن نظر که با ارائه سر مشق و الگویی روشن و استوار از بلند نظری - اسقامت و پایداری - نیکی و پاکی - همت و شجاعت - زیستن به خاطر مردم، به نسلی جوان و نسلهای آینده درس مشفقانه می دهد، و به سهم خود راه میان به آرمانهای والای انسانی را هموار می سازد.

خلاصه کنیم و با طرح پرسش و پاسخی نهایی به این مقاله پایان بخشیم:

راز توفیق این بزرگمرد و فرهنگ و ادب، و رمز محبوبیت این اندیشمند جهان اندیشه و عمل عمده در میان کدام علل و عوامل نهفته است؟ چرا او همانند پدری معنوی در قلوب و اذهان انسان دوستان واقه گرا و فرهنگپروران ترقیخواه جای دارد؟ به طور خلاصه چرا اینهمه عزیزش می دارند و تکریمش می کنند؟ پاسخ این سؤال درباره استاد بهزادی زاده آستارا (این شهر فرزانه پرور) را از زبان خلاصه شیراز بشنویم:

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست

آتش فروزان و خاموش نشدنی عشق استاد بهزادی به مردم و فرهنگ و آرمانها و الای مردم نه تنها سراسر راه حیات و هستی او بلکه شاهراه فرهنگ و زبان و ادب این سرزمین راغ روشن نگهداشته و حیات جاوید او را در دل شیفتگان را و مردی و فرزاندگی تأمین نموده است؛ آری

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما.

همین و والسلام

تبریز - اسفند ماه ۱۳۸۶

دکتر علی ترابی

■ سیمای انسانی- هنری ایرانی

■ دکتر علی اکبر ترابی

عنوان آخرین الگو در قلمرو نقاشی بها داده است. روشن‌تر بگوییم: امتیاز روش نقاشی وی در این بوده و هست که او از میراث هنری گذشته، آنچه را که ارزشمند و پویایی‌بخش یافته است، در تابلوهایش مورد استفاده قرار داده و از هنر امروز جهانی نیز آنچه را که در راه اعتلای هنرش می‌توانسته نقشی سازنده و مؤثر داشته باشد، برگزیده و ارج نهاده است؛ و بدین ترتیب از سبک‌های نقاشی گذشته، عناصر زنده و بالنده و پویا را گرفته و به خدمت اعتلای نقاشی هنر نقاشی و نوآفرینی گمارده است و در این راه نه تنها از جذب عناصر پویای هنر نقاشی غرب، لحظه‌ای غفلت نورزیده، بلکه آنچه را در این رهگذر برای تسریع پیشرفت شیوهی نقاشی خود، ارج دار و سرنوشت‌ساز یافته، مورد استفاده قرار داده است.

این «به‌گزینی» و «تعادل‌جویی» و اهمیت تعلم و تعمیم آن تا آنجا در کار و اندیشه‌ی ایرانی برای خود میدان عمل وسیع گشوده و تأثیر ژرف و دیرپا نهاده است که حتی دیده‌گاه‌های هنری هنرآموزان جوانی را که وی عاشق آموزش نقاشی به آنان بود نیز، تحت تأثیر قرار داده است.

اینک به کار و خلاقیت این نقاش شوریده‌ی پرکار و سخت‌کوش که همواره مانند چراغی فروزان فراراه علاقمندان گسترش و درک در این دیار بود، چراغی که با فروغی خیره‌کننده به یک‌باره و نابهنگام خاموش شد، از نزدیک نظری بیفکنیم و «سیمای انسانی- هنری» او را با هم دقیق‌تر و سیری تحول تکنیک نقاشی و به اعتباری دگرگونی ظاهری و بیرونی کار و فعالیت هنرش را به همراه تحولات درونی و فکری او عمیق‌تر مطالعه نماییم.

گفتیم نخستین حقیقتی که درباهی ایران جلب توجه می‌کند این است که او یک عاشق شوریده‌ی نقاشی و شیفته‌ی هنر بود و اضافه کنیم که در مورد شیفتگی او به نقاشی هر چه گفته شود گزاف نخواهد بود؛ زیرا این شوریدگی و شیدایی، اساساً حد و مرزی نمی‌شناخت و ایرانی تا پایان عمر به این عشق و شیفتگی به نقاشی و اصالت آن وفادار ماند و مهم‌تر از آن، او که زاده‌ی درد و تندیس رنج کشیدگی بود، تمام رنج‌ها و دردها و همچنین ذوق و شوق و شیفتگی خود را در قالب هنرش ریخت و سرمشق ارزنده‌ای از عشق و شیفتگی به نقاشی را ارائه نمود و در تاریخ هنر ایران ثبت کرد.

سادگی و بی‌پیرایگی و به ویژه پاکی و وارستگی‌اش سبب می‌گردید هر کسی از همان آغاز آشنایی با او به خوبی دریابد که با شخصیتی بارز، درون‌نگر و بلندطبع و در عین حال با نقاشی شیفته و پر حرارت که چشم به قله‌های هنر دوخته است، سر و کار دارد. بدین ترتیب، به تدریج و با گذشت زمان که میدان کار و فعالیت و تجربیات ایرانی

هنرمند راستین، این وجدان بی‌آرام دوران، خود شاخه‌ای است پر بار از فرهنگ اجتماع و هنرش نیز عصاره‌ای است از فرهنگ و هنر جهان پیرامون او. از سوی دیگر هنرمندان برجسته، اگرچه زاده و پروده‌ی محیط خود و وابسته به زمان و مکان خویش‌اند، ولی به هنگام اوج‌گیری در فضای هنری و تعالی بخشیدن به هنر، از دایره‌ی تنگ محیط و عصر فراتر می‌روند و گذشته و حال و زمان و مکان را پشت سر می‌گذارند و به افق‌های نو و آینده‌ی آرمانی چشم می‌دوزند و سرانجام به ابدیت می‌پیوندند.

این گفته درباره‌ی زنده‌یاد محمدرضا ایرانی، نقاش چیره‌دست معاصر ایران بیشتر صادق است؛ زیرا او از سویی فرزند برومند این اجتماع، و هنرش محصول فرهنگ این سرزمین بود و او خود این میراث فرهنگی به ویژه هنر پیش‌کسوتان نقاشی ایران مانند استاد کمال‌الملک، یاسمی، قنبریز و حیدریان را تجلیل می‌نمود و از سوی دیگر با فرا رفتن از مرزهای زمان و مکان، نوابغ نقاشی جهان مخصوصاً رامبراند، وان‌گوگ، دلاکروا، مونه، پيسارو، لوترک، دگا و مانه را به عنوان نقاشان برحسته‌ی تاریخ فرهنگ جهانی ارج می‌نهاد. با این همه گفتنی است که چه او هنر نقاشی جهان دیروز و امروز و آثار نقاشان شاخص دنیای معاصر را به شایستگی مورد ارزیابی و استفاده قرار می‌داد، ولی خود در سال‌های آخر عمر کوتاهش، پس از گذر و نظر همه جانبه به سبک‌ها و شیوه‌های هنر نقاشی، سرانجام به شیوه‌ی خاص خویش دست یافت و شخصیت هنری خود را به عنوان نقاشی با احساس و ماهر کشور خود سخن بگوید و آثار بارزشی را تقدیم هنرمندان، هنردوستان، هنرشناسان و علاقمندان ترقی فرهنگ جهانی نماید، تثبیت نمود.

بخش مهمی از آثار او که تأثیر سبک‌های مورد علاقه‌اش، رئالیسم و امپرسیونیسم، بر درخشندگی و زیبایی‌شان افزوده است، رنگ و بوی محیط طبیعی و اجتماعی و ویژگی‌های سرزمین خود را به صورت گل‌ها و سبزه‌ها دامان کوهستان‌ها و چشم‌اندازهای روستا و حیات و فعالیت‌های روستاییان منطقه‌ی آذربایجان با خود دارند.

ایرانی حتی در مواردی که در شاهراه هنر پای جای پای نقاش بزرگ جهان می‌گذارد و با نگاه همه‌سویگر، الهامات و تأثیراتی از مشاهیر هنر زمان‌ها و مکان‌های دور و نزدیک می‌پذیرد، باز به ابزار شخصیت هنری خویش و شیوه‌ی خاص کار خود به ویژه در آثار پایانی عمر خویش می‌اندیشید؛ در واقع او بهترین راه پیوند میان گذشته و حال، سنت‌نگری و نوگرایی، هنر غرب و شرق را برگزیده است؛ و این، ویژگی روش ایرانی است که در کارهایش نه سبک نقاشی سنتی را یکسره نفی کرده و نه به سبک‌های غربی به

اثری دیده نمی‌شود. آثار این دوره کاملاً آثاری دلپذیرند و از پاکی و بی‌آلایشی حکایت می‌کنند. گویی مهر و وفای ژرف زندگی مشترک با همسر، لطافتی بیشتر به ارمغان آوردند. رنگ‌ها در آثار این دوره کاملاً "زنده و شاد و موضوعات دلکش، و شیرین‌اند؛ شاد و شیرین به حلاوت محیط گرم خانواده. با قاطعیت می‌توان گفت که بخش بزرگی از بهترین آثار وی بازتاب و آفریده همین دوره به منتهای درجه می‌رسد و ایرانی خستگی‌ناپذیر، حد و مرزی در نقاشی‌های خود نمی‌شناسد و هر روز برای خلق آثار جدید و ویژگی‌های خاص خودش به جان می‌کوشد. این توجه و کوشش دایمی به کیفیت آثارش و کاربرد شگردهای حرفه‌ای و ارزنده‌ای این نقاشی به ویژه تعهدات هنری خود را سنگین‌تر سازد. با این همه او با شور و عشق و صف‌ناپذیر، خستگی‌های توان‌فرسا را به هیچ نمی‌گیرد. و به کار و کوشش دما‌فزون خود ادامه می‌دهد. هنوز تابلویی تمام‌نشده، ده‌ها موضوع دیگر در ذهنش جوانه می‌زند. در این دوره، اگرچه تنگناهای اقتصادی و واقعیت‌های اجتماعی روز و سنگینی هزینه‌های زندگی او را به سوی پذیرش سفارشات «نظیره‌نگاری» سوق می‌دهد، ولی او بسیار زود خود را از چنین سفارشات خلاص کرده و نقبی از آن تاریکی به سوی نور می‌زند و راه هنر خود را ادامه می‌دهد.

عزیمت به تهران در سال ۱۳۷۲ و اقامت در محیط جدید، نقطه‌ی عطفی در زندگی وی می‌گردد و عقاب بلندپرواز هنرش در افق‌های تازه‌تری اوج می‌گیرد و با روحیه‌ای بهتر و آرامشی بیشتر آثار بسیار گران‌بهای را خلق نموده و خود را برای برپایی نمایشگاه انفرادی آثار خود در پاییز ۱۳۷۳ در تهران آماده می‌سازد؛ نمایشگاهی که هرگز توسط خودش برپا نشد و این شوریده، ناباورانه فقط چند هفته قبل از برپایی آن به ابدیت پیوست و جامعه‌ی هنری ایران را داغدار ساخت.

و اما سخن آخر درباره‌ی ایرانی آن که او در پرتوی خدماتی که در راه اعتلای نقاشی انجام داده و با پیروان و نقاشان جوانی که پرورده و تحویل جامعه‌ی هنری ایران نموده و با آثاری که گنجینه‌ی باارزش هنر ایران زمین را غنا بخشیده، علی‌رغم خاموشی زودرس و نابهنگام خود در شهریور ۱۳۷۳ در آستانه‌ی ۴۰ سالگی، تازه حیات جاوید خود را در دل شیفتگانش از سر گرفته است؛ و بی‌هیچ گفتگو نسل‌های هنرشناس، رمز کامیابی و راز جاودانی او را در این حقیقت خواهد یافت که ایرانی به عنوان نقاشی توانا، انسانی پاک‌دل، بزرگ‌مردی عاشق با عشق به نقاشی و با مهر به خانواده و با ارج‌گذاری به پاکی و صفا و لطف و وفا زندگی کرد و با آزادی و وارستگی، با سرافرازی و بلندآوازی عمری پربار، هرچند به کوتاهی عمر گل‌های بهاری را که در خدمت به تاریخ هنر نقاشی کشورش به سر آورد، تا جایی که امروز نیز آثار باقی‌مانده‌اش راه‌گشایی ارزشمند برای هنر نقاشی ایران است و تا روزی که از هنر و عشق و زیبایی‌نشانی هست، آثار ایرانی، این نقاش عاشق، از هنر و عشق و زیبایی با نسل‌های هنردوست داستان‌ها خواهند گفت. ایرانی با عشق زیست و با عشق زیستن را برای ما به یادگار گذاشت.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شده به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

گسترده‌تر و اندیشه‌ها و نظریات هنری‌اش ژرف‌تر می‌شد، ارزش و اعتبار هنر و آموزش‌های هنری او نزد دوستداران و شیفتگانش فزونی می‌یافت. هر کس که با تابلوهایش آشنا می‌شد و جزئیات تلاش و خلاقیت او را تعقیب می‌نمود، به خوبی می‌توانست احساس کند که او هرگز نایستاده و مدام در حرکت و تکاپوی هنری است.

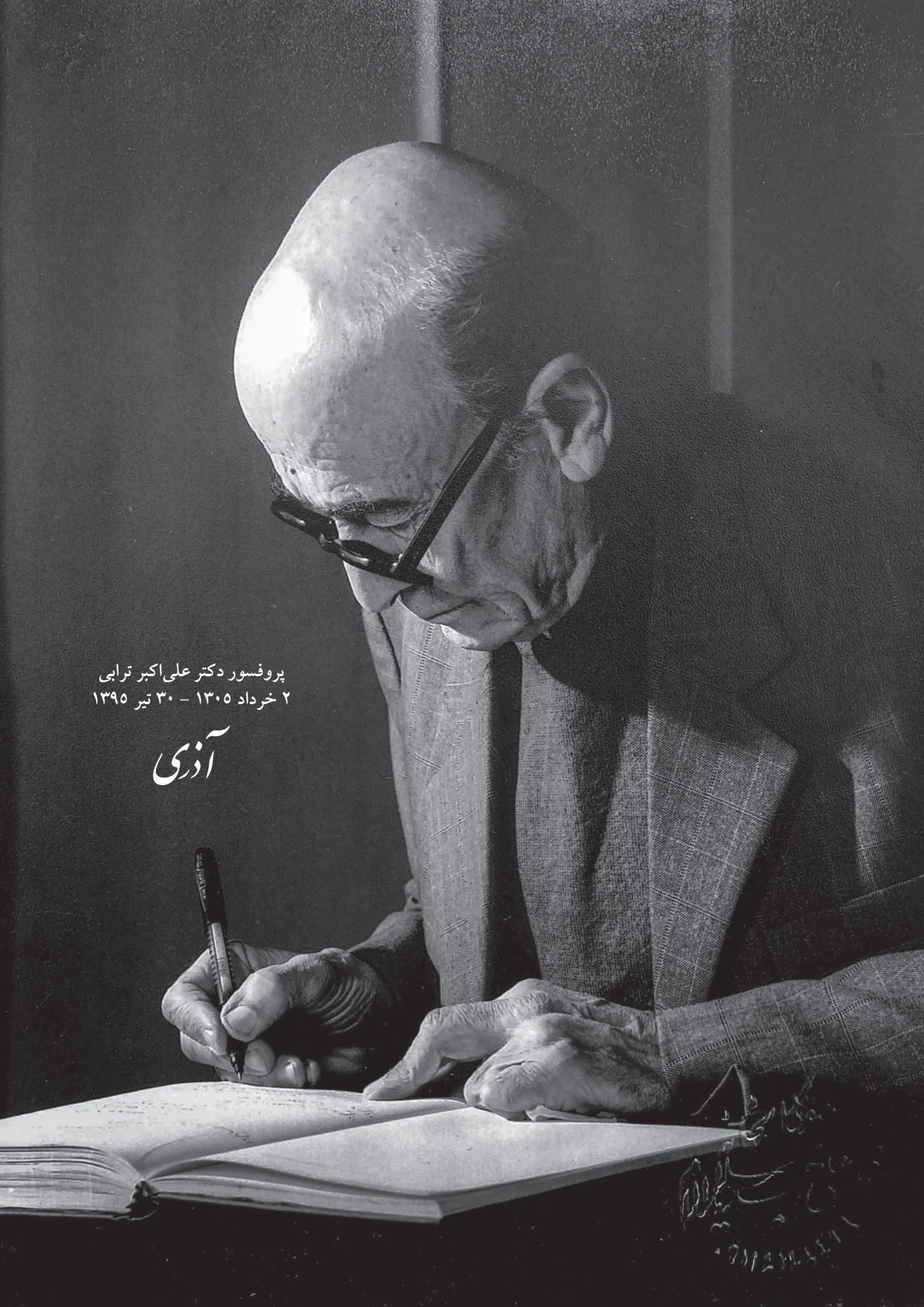
ایرانی همچنان که در جوانی و دوره‌ی تحصیلات دانشگاهی، اساس کار خود را بر طراحی گذاشته بود، با همان دیده‌گاه، هر روز طراحی‌های مختلفی را با خلاقیت تمام و سرعت کار باورنکردنی که زبانزد همه بود، می‌آفرید و تا آخر عمرش نیز بر این حقیقت که «طراحی اساس نقاشی است» پای می‌فشرد و تحت هیچ شرایطی از این اصل روی‌گردان نبود. مطرح و مورد بحث واقع شدن طراحی‌های او در محافل هنری شهر، هرگز او را مغرور نساخت و او همان حرکت‌های را با قلم مو روی بوم ادامه داد و درست در همین مقطع بود که در پرتوی قدرت معجزه‌گرش، آناتومی‌ها و فرم‌ها دقیقاً جای مطلوب و شایسته خود را و رنگ‌ها و نورها، حالت‌های ویژه‌ی خود را پیدا می‌کردند؛ رنگ‌های گرم و شاد ولی جدا از هم که پهلوی یکدیگر قرار می‌گرفتند و کافی بود تماشاگر تابلو را از نزدیک نگاه کند تا به قلم‌های تند و قدرت و صلابت شیوه‌اش که خود را به رخ نکرده می‌کشید، متوجه شود.

نکته‌ای که در این میان باید تصریح کرد، این است که کار و هنر ایرانی به موازات پویایی زندگی اجتماع پیوسته جلو می‌رفت و تحولات و دگرگونی‌ها به خود می‌دید و در مجموع استوارتر و ارزشمندتر می‌گردید.

ایرانی پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در تهران به تبریز برمی‌گردد. در این مرحله از زندگی علاوه بر ایجاد یک تحول مثبت در محافل هنری شهر، فرصت پیدا می‌کند تا بیشتر با مردم تماس داشته باشد و محیط‌های کار و فعالیت آنان از گوشه‌های ناشناخته‌ی تبریز تا روستای دور و نزدیک، از زندگی افراد ساده و زحمت‌کش شهری گرفته تا کار و فعالیت چوپان‌ها و کشاورزان با نگاه تیزبین و نکته‌یاب نظاره کند و ضمن آشنایی عمیق‌تر با زندگی، درد و رنج‌هایشان، سرانجام اندوخته‌های احساسی و فکری‌اش را به صورت تابلوهایی زیبا و برخوردار از یک طراحی استوار و رنگ‌های قوی و با شیوه‌ای استثنایی، حیات جاویدان می‌بخشد.

بازتاب زندگی اجتماعی به ویژه، تأثیر حیات خانوادگی در افکار و آثار وی تا آن حد گسترده و عمیق است که به راحتی می‌توان این تأثیرات را در آثار او نشان داد؛ در این مورد کافی است گفته شود که معاشرت او با خانواده‌های پاک و اصیل شهر، سرانجام به انتخاب شریک زندگی‌اش می‌انجامد و توافق فکری و فرهنگی و عاطفی و جو حاکم بر زندگی جدیدش، از او نقاشی پر قدرت‌تر می‌سازد؛ قدرتی که این بار خود را به صورت لطافت و ظرافت و ملایمت در آثارش نمایان می‌دهد. یک نگاه به آثار وی پس از ازدواجش در سال ۱۳۵۹ بیانگر واقعیت فوق است.

از این مرحله به بعد است که مهر و وفای خانوادگی در آثار او، خود را به صورت لطافت و ظرافت نشان می‌دهد دیگر از آن رنگ‌های تیره و تار در آثار او خبری نیست و حرکات لطیف قلم و ظرف شده و از تکه‌های درشت و خشن و تند

A black and white photograph of an elderly man with glasses, wearing a patterned suit jacket, writing in a notebook. He is holding a pen in his right hand and has his left hand resting on the notebook. The background is dark and out of focus.

پروفسور دکتر علی اکبر ترابی
۲ خرداد ۱۳۰۵ - ۳۰ تیر ۱۳۹۵

آذری